



فصلنامه زنان- شماره 19 (خرداد 1388- مه 2009)



International Women's day demonstrators
Tehran, March 8, 1979

همکاران این شماره : لیلا پرنیان، آذر درخشان، رویا سرکش، فریدا فراز

مطالب این شماره:

- ❖ 2 رای ما، سرنگونی رژیم ضد زن جمهوری اسلامی است!
- ❖ "هیچ صیادی در جوی حقیری که به گودالی می ریزد مرورایدی صید نخواهد کرد!"
3 طرح مطالبات انتخاباتی "همگرانی جنبش زنان"
- ❖ 6 رفرمیسیم، پراگماتیسم و مسئله رهایی زنان!
لیلا پرنیان در نقد پایه های فلسفی "کمپین یک میلیون امضا"
- ❖ 11 مارس 1979 تولد جنبش نوین زنان
آذر درخشان 5 روز تظاهرات پنج برگ زرین جنبش نوین زنان
- ❖ 15 تجربه پرربار دیگری
فریدا فراز
- ❖ 17 کارزار زنان 8 مارس روز جهانی زنان را برگزار کرد
لیلا پرنیان
- ❖ 21 تن فروشی: جلوه ای از عمومیت یافتن روابط کالایی
رویا سرکش
- ❖ 23 شما را راحت نخواهم گذاشت!
فریدا فراز

رای ما، سرنگونی رژیم ضد زن جمهوری اسلامی است!

باز هم بساط عوام فریبی انتخابات ریاست جمهوری را پهن کرده اند. تمام دارودسته های مرتجع و مداح جمهوری اسلامی در تلاش اند تا با وعده های دروغین مردم را پای صندوق های رای بکشند و برای جمهوری اسلامی مشروعیت مردمی دست و پا کنند. اما هر کس رئیس جمهور شود، راننده ماشین این نظام خواهد شد؛ نظامی که برای زنان چیزی جز بردگی و فرودستی نیاورده است.

در جمهوری اسلامی، سی سال سرکوب زنان، سی سال مقاومت و مبارزه گسترده آنان را به همراه داشته است. زنان به واقع رای خود را به جمهوری اسلامی داده اند: **سرنگونی کلیت نظام ضد زن جمهوری اسلامی!**

طی سی سال گذشته؛ زنان علیه افکار، عقاید، سنن و روابط عقب مانده مبارزه کردند. فعالانه در صف مقدم مبارزات گوناگون قرار گرفتند. در کوچه و خیابان، کارخانه و مزرعه، مدرسه و دانشگاه قوانین ضد زن اسلامی را به هیچ گرفتند. در زندان ها تسلیم نشدند و شلاق و سنگسار و اعدام از عزم آنان در مبارزه علیه مرتجعین اسلامی نکاست. گشت نظامی گله های حزب الله برای کنترل حجاب، نتوانست روحیه شورشگری و مخالفت زنان و دختران جوان با حجاب اجباری را کم کند.

اما مرتجعین حاکم و مداحان آنان دست از تلاش نمی کشند و مانند انتخابات های گذشته، دیدگاه مخرب "انتخاب بین بد و بدتر" را اشاعه می دهند. در سال 1376 با تبلیغ همین دیدگاه عده زیادی از مردم را پای انتخابات رژیمی که بشدت در میان مردم منفور بود، کشیدند. خاتمی رئیس جمهور شد و در اولین فرصت دانشجویان را سرکوب کرد و مردم بهای گول خوردن خود را دادند. زنان بیش از همه آقشار، تاوان چنین دیدگاهی را پرداختند.

در این نظام زنان فرودست بوده اند و فرودست باقی خواهند ماند. اعدام دلارا دارابی تاکیدی دوباره بر این حقیقت بود. وظیفه نیروهای آگاه و رادیکال جنبش زنان است که از ماهیت ضد زن جمهوری اسلامی به طور مستمر افشاگری کنند و نشان دهند که زن ستیزی یکی از ستون های موجودیت این نظام است و در دیدگاه ها و تک تک سلول های همه جناح های آن بافته شده است و به آنان یاد آوری کنند که: سگ زرد برادر شغال است!

همه ما در سی سال گذشته این حقیقت را با تمام وجود تجربه کرده و به چشم دیده ایم. دیده ایم که حقوق پایه ای زنان از درون صندوق های رای جمهوری اسلامی بیرون نخواهد آمد و عملکرد نظام ضد زن جمهوری اسلامی با تغییر نگرانیان آن عوض نمی شود. با این وصف، یک عده که داعیه آزادی و برابری زنان را دارند، به گرم کردن تنور این انتخابات کمر بسته اند. عده ای از جمله «کمپین یک میلیون امضا»، «همگرایی جنبش زنان»، و... به طرح مطالبات از کاندیداها پرداخته اند! مطالباتی چون پیوستن ایران به «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» و یا اصلاح چهار قانون از صد ها قانون ضد زن. اما باید گفت: این مطالبات، صرفا پوششی است برای مشارکت! مشارکت در تائید رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و خریدن آبرو برای آن است. در واقع می خواهند میان خودشان و رژیم یک پل آشتی بزنند.

جمهوری اسلامی، عامل اصلی ستم بر زن، حجاب اجباری، قوانین جزائی عصر برده داری در ایران است. پیوستن آن به کنوانسیون، ماهیت این رژیم را تغییر نمی دهد و فقط حکم رنگ و لعابی بر چهره زن ستیز آن خواهد زد. مگر بسیاری از دولت ها - چه اسلامی و چه غیر اسلامی- این کنوانسیون را امضا نکرده اند؟ همه برای رنگ و لعاب زدن بر چهره کریه ضد زن خود اینکار را کرده اند. به همین دلیل مجلس ششم جمهوری اسلامی هم به آن رای مثبت داد.

امروز، صحنه سیاسی جامعه را دو صف مقابل هم رقم می زند. رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی به همراه دارودسته های گوناگون مرتجع و مداحانش؛ و طرف دیگر میلیون ها زن و اکثریت مردم، کارگران، دانشجویان، جوانان و روشنفکران قرار دارند. وارد شدن زنان به میدان رقابت های درونی حکومتی و مضحکه انتخاباتی آنان، انرژی زنان را به جای مبارزه علیه جمهوری اسلامی؛ در جهت بقای جمهوری اسلامی به کار می اندازد. پس:

با تحریم انتخابات مرگ رژیم ضد زن را تسریع کنیم!

حوزه های انتخاباتی را با ابتکارات گوناگون به صحنه نبرد با رژیم پوسیده اسلامی تبدیل کنیم!

"هیچ صیادی در جوی حقیری که به گودالی می ریزد مرواریدی صید نخواهد کرد!"

فروغ فرخزاد

طرح مطالبات انتخاباتی "همگرایی جنبش زنان"

هستند. این است تاریخچه و هویت سیاسی اصلی آنان. اما امروز، به دلیل آنکه طشت رسوائی "انتخاب یک رئیس جمهور اصلاح طلب" در یک نظام فاشیستی و زن ستیز از بام ها افتاده است؛ اینان نمی توانند با صراحت مردم را دعوت به شرکت در انتخابات و انتخاب یک رئیس جمهور "اصلاح طلب" کنند. در عوض، کارزار انتخاباتی "مطالبه محور" را پیش گذارده و از زنان خواسته اند که در جلسات انتخاباتی و هر واقعه ای که به انتخابات مربوط است شرکت کنند و برخی مطالبات را که "بیانیه همگرایی زنان" فرموله کرده است، طرح کنند. آنان از این طریق می خواهند فضای مشارکت زنان در کارکردهای نظام جمهوری اسلامی را ایجاد کنند. یکبار دیگر، جمهوری اسلامی نیاز به کسانی یافته که میان زنان و این نظام "تفاهمی" ایجاد کنند تا خشم زنان بجای تبدیل به انفجار اجتماعی، در مجاری حکومتی جریان یابد. بیانیه "همگرایی زنان" دو خواسته را به عنوان خواسته اصلی "زنان ایران" فرموله می کند. یکم، پیوستن جمهوری اسلامی به "کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان"؛ و دوم، تغییر و اصلاح اصول 19، 20، 21 و 115 قانون اساسی جمهوری اسلامی.

از آنجا که معماران "همگرایی زنان" خوب می دانند اصلاح و تغییر این اصول کاملاً خارج از حیطه اختیارات رئیس جمهور است؛ از کاندیداهای ریاست جمهوری خواسته اند که در صورت رئیس جمهور شدن، «از رهبری بخواهید، آیا امکان تغییر و اصلاح این مواد از قانون اساسی وجود دارد؟!» (به نقل از جزوه تشریحی بیانیه همگرایی جنبش زنان). و به این ترتیب، به ولایت فقیه نیز اطمینان داده اند که با این نهاد، سر مخالفت ندارند و به نقش آن واقفند و گردن می گذارند.

جزوه تشریحی "همگرایی جنبش زنان" در تشریح خواست اول خود (یعنی پیوستن جمهوری اسلامی به "کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان") مزایای معجزه آسای آن را شمرده و از جمله گفته است: «اگر ایران به این کنوانسیون بپیوندد، قانون اساسی و قوانین عادی باید به نفع حقوق زنان اصلاح شود و همه قوانین نابرابر و حتی عادات، تعصب ها و سنت های ضد زن به تدریج تغییر کنند...» و وعده های بی شمار دیگر در مورد مزایای پیوستن ایران به این کنوانسیون داده اند. این جزوه به خوانندگان یادآوری می کند که تا کنون 185 کشور جهان، منجمه 44 کشور اسلامی به این کنوانسیون پیوسته اند. پس بیائید به سرنوشت زنان در چند تا از آن ها نگاهی ببندیم: عراق از سال 1986 عضو کنوانسیون بوده است.

وضعیت زنان از زمان حمله آمریکا به عراق و حاکم شدن نیروهای اسلامی بطور جهش وار به عقب رفته است. عضویت عراق در کنوانسیون هیچ مانعی در مقابل حاکم شدن قوانین و سنن شریعت اسلامی در روابط اجتماعی و اجبار

اکثر دختران دانشجو و زنان جوان ایران نام "دوم خرداد" را شنیده اند. می دانند مطابق روزی است که در سال 1376 خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری بر ناطق نوری پیروز شد. شاید بسیاری می دانند که خاتمی برای پیروزی، سوار بر موج نارضایتی اکثر مردم بخصوص زنان و جوانان شد و به آنان وعده داد که دیگر دوران تباهی و ظلمت و بخصوص دوران لگدکوب کردن آزادی و کرامت زن تمام شده است. امروزه عده ی زیادی می دانند که همه اینها دروغ از آب در آمد و سرابی بیش نبود. شاید بسیاری از دختران دانشجو از آنانی که فارغ التحصیل شده اند شنیده اند که چگونه شور جوانی شان در هشت سال شوره زار "جنبش دوم خرداد" به هرز رفت و آنچه ماند ناامیدی بود و سرخوردگی.

اما عده کمتری از ائتلافی که تحت عنوان "همگرایی" ای که در سال 1376 شکل گرفت و نقشی که این ائتلاف در تمدید طول عمر جمهوری اسلامی بازی کرد، شناخت دارند. این ائتلاف، میان بخشی از کسانی که خارج از حکومت (و اکثراً مخالف آن بودند) و یک جناح از جمهوری اسلامی، "همگرایی" ایجاد کرد و به طور موقت توانست عده زیادی از مردم بیزار از جمهوری اسلامی را دوباره نسبت به امکان تغییر در چارچوب جمهوری اسلامی امیدوار کند. آنان بر آتش خشم مردم آب ریختند؛ به زنان متنفذ از حجاب و قوانین نشئت گرفته از شریعت، امید دروغین دادند که در چارچوب جمهوری اسلامی و اسلام می توان به آزادی و برابری زنان رسید؛ به جوانان رویگردان از تاریکی و تباهی جمهوری اسلامی، وعده دادند که "این بار متفاوت است". اینان چه کسانی بودند؟ علاوه بر جناحی از قدرت حاکم (موسوم به اصلاح طلبان حکومتی)، نیروهای موسوم به ملی- مذهبی؛ کنشگران حقوق زنان که امروز در "کمپین یک میلیون امضا" و مدرسه ها و میدان های آن جمع هستند؛ دانشجویان انجمن های اسلامی موسوم به دفتر تحکیم وحدت؛ سندیکالیست های وابسته به توده ای - اکثریتی ها و عده ای از روشنفکرانی که در گذشته به دلیل عقاید چپ و فعالیت در سازمان های چپ غیرقانونی جزو قربانیان جمهوری اسلامی بودند و به ابراز اعتراض در چارچوبه های مجاز قانع شده بودند. واقعیت های هشت سال ریاست جمهوری خاتمی آن نسل از دختران و پسران جوان را که با هیجان وارد این "جنبش" شده و به سراب امید بسته بودند، سرخورده و پشیمان کرد. عده ای نیز به جای غرق شدن در یاس، آگاه تر و آبدیده تر شدند. اما بهائی که مردم بابت ارتجاع "دوم خرداد" مجبور به پرداخت شدند فقط به هرز دادن انرژی یک نسل محدود نشد. جنبش دوم خرداد به جمهوری اسلامی مشروعیتی دوباره داد و نتیجه آن شد که احمدی نژاد به ریاست جمهوری رسید تا پرده ی سیاه فاشیسم جمهوری اسلامی و شریعت را زخیم تر از پیش، بر زندگی زنان بگستراند. کسانی که امروز، "همگرایی جنبش زنان" را تشکیل داده اند بخشی از همان ائتلاف "دوم خرداد"

ظرفیت انتخاب وزیر زن را ندارند. بلکه به این دلیل که وجود وزیر زن در یک نظام فاشیستی زن ستیز، بهیچوجه جزو مطالبات زنان ایران بطور عموم نیست. این فقط می تواند خواست زنان طبقات حاکم و "همگرایان" آنان باشد. وجود یا عدم وجود وزیر، وکیل، پاسدار، نیروی انتظامی و شکنجه گر زن، در سرنوشت زنان ایران هیچ تاثیری نداشته و نخواهد داشت. شغال مونث هم شغال است. حقوق زنان ایران به یک اندازه توسط مردان و زنان جمهوری اسلامی لگد مال شده است. بسیاری از قوانین و لوایح ضد زن توسط این زنان پیشنهاده و نوشته شده است. زهرا رهنورد (همسر موسوی) جزو زنانی بود که در شکل گیری قوانین، آئین ها و سنن ضد زن در جمهوری اسلامی نقش داشت. نظام جمهوری اسلامی، لشگری از زنان ضد زن و وفادار به نظام دارد. همه این زنان به دلیل وفاداری به جمهوری اسلامی و باور به شریعت اسلامی، ضدخواست آزادی و برابری زنان هستند اما به دلیل گسترش مقاومت و مبارزه زنان سعی می کنند تعریف اسلامی از "آزادی و برابری" بدهند. خواست وزیر زن، بخشی از مطالبات زنان طبقه حاکمه جمهوری اسلامی است و نه "زنان سرزمین مان". زنان طبقات حاکم برای خود حق بیشتری از قدرت اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی را می خواهند. خواست اینان، هیچ ربطی به خواست های زنان ایران ندارد. اینگونه تعاریف از آزادی و برابری زن را باید بطور گسترده افشا کرد و نگذاشت تبدیل به افق هیچ بخش از زنان طبقات و اقشار مردمی شود.

آخرین سوال "جزوه تشریحی همگرایی جنبش زنان" این است: از کاندیداها بپرسید چرا زنان خود را در سفرهای انتخاباتی با خود همراه نمی کنید!

بازهم شلیک خنده! کدام زن با شعور که احترامی برای خود قائل است و بر خلاف باورهای اسلامی دارای "مغز" است؛ می تواند این حرف ها را "مبارزه برای آزادی و برابری زنان" تلقی کند؟ اگر معماران و کوشندگان "همگرایی جنبش زنان" (مانند خانم شهلا لاهیجی و نوشین احمدی خراسانی و شیرین عبادی و مهرانگیز کار و غیره) مشتاق و بی صبرند که زنان مقامات نظام فاشیستی و زن ستیز جمهوری اسلامی، حق سفر انتخاباتی همراه با شوهرانشان را بدست بیاورند، بروند خود این زنان را سازماندهی کنند و از "زنان سرزمین مان" مایه نگذارند و فراخوان تلاش برای حقوق این مرتجعین آدمکش را ندهند. زنانی را که در اشتیاق آزادی و برابری اند،

عروسک خیمه شب بازی حکومتی ها فرض نکنید!

اکنون نیز جمهوری اسلامی مانند دوران قبل از رئیس جمهور شدن خاتمی، بشدت در میان همه اقشار مردم منزوی و منفور است و تشدید جو نظامی در جامعه نیز تاثیری ندارد. خصومت آشتی ناپذیر دولت جمهوری اسلامی با اقشار گوناگون زنان و کارگران و دانشجویان و عموم مردم بیش از اندازه عریان است. هیچ دولتی نمی تواند خصومت خود را با عریانی محض به رخ محکومین خود بکشد و مدت طولانی در قدرت بماند. بهمین دلیل دولت های ارتجاعی گاه به گاه با مایه گذاشتن از اشتیاق محکومین خود به آزادی و رهائی، و با تکیه بر برخی از مخالفین نه چندان مخالف خود که هر آن آماده ی آشتی با دولت هستند؛ تلاش می کنند از عریانی این

زنان به حجاب و خانه نشینی ایجاد نکرد. وضعیت زنان عراق روز به روز بدتر می شود؛ دخترانش را از مدرسه به فروش در بازارهای بردگی جنسی در دوی و دمشق می برند. اما عضویت در کنوانسیون بهیچوجه حکومت این کشور را زیر فشار "برای بهبود این وضعیت" قرار نداده است. پاکستان از سال 1996 عضو کنوانسیون بوده و یکی از بالاترین ارقام قتل های ناموسی را دارد و حکومت های آن هیچ اجباری برای "بهبود وضع زنان" احساس نمی کنند. عربستان از سال 2000 عضو کنوانسیون بود و حتا اجازه رانندگی به زنان نمی دهد. افغانستان سال 1980 جزو اولین کشورهای بود که این کنوانسیون را امضا کرد ولی قدرت گیری نیروهای اسلامی و حاکم شدن قوانین شریعت، وضعیت زنان را چند صد سال به عقب راند. افغانستان در سال 2003 دوباره به عضویت کنوانسیون در آمد. اما همین دو ماه پیش، لایحه ای برای عملی کردن قوانین شریعت شیعه به مجلس رفت که می گوید: هر 4 روز یک بار زن، به همبستری با شوهرش تن دهد! اگر اعتراض بین المللی نیروهای مترقی و فمینیست نبود (در افغانستان عضو کنوانسیون) تجاوز شوهر به زن نیز قانونی می شد.

این واقعیت ها به ما چه می گویند؟ ادعاهای "همگرایی جنبش زنان" و "میدان" ها و "کمپین" ها و "مدرسه" های عضو آن پوچ است و پیوستن جمهوری اسلامی به "کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان" در شرایط کنونی صرفا به کسب مشروعیت رژیم در مجامع بین المللی خدمت خواهد کرد.

خواست دوم "همگرایی جنبش زنان" اصلاح 4 قانون فوق الذکر در قانون اساسی است. جالب آنجاست که حتا دست یافتن به این حد از "اصلاحات" در چارچوب نظام جمهوری اسلامی برای خود این "همگرایان" غیرقابل تصور است بطوریکه مهرانگیز کار در مصاحبه با رادیو فرانسه می گوید، « این دو خواسته ای را که خانم ها در آن بیانیه همگرایی اعلام کرده اند خواسته هایی آرمانی هستند!» یعنی شدنی نیستند.

اما، جدا از این که چقدر این اصلاحات شدنی یا نشدنی هستند؛ باید بدانیم که "قانون" هیچ نیست مگر کذبندی حقوقی روابط اقتصادی و اجتماعی اساسی حاکم بر جامعه. هیچ اصلاحیه ای در قوانین نمی تواند این روابط اساسی را تغییر دهد. و یکی از اساسی ترین روابط اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران ستم بر زن در شنیع ترین اشکال آن یعنی در اشکال دینی- فئودالی آن است.

علاوه بر این "دو خواست اصلی" جزوه تشریحی همگرایی زنان، سوالاتی را طرح کرده و به مردم (منظورشان عمدتا دختران دانشجویان) فراخوان داده که در جلسات انتخاباتی کاندیداها حضور یافته و نظر این ها (موسوی، احمدی نژاد، کروبی و محسن رضائی) را در مورد برخی مطالبات "زنان سرزمین مان" جویا شوند. نگاهی به سوال اول و آخری که از طرف "زنان سرزمین مان" فرموله شده بکنیم تا ماهیت این پروژه کمی روشن شود.

می گویند، از کاندیداها بپرسید، آیا زن را به عنوان وزیر کابینه خود انتخاب خواهند کرد؟! در مقابل این سوال، دختران دانشجوی هشیار و زنان آگاه شلیک خنده سر می دهند! اما، نه برای آنکه این کاندیداها یا بطور کلی نظام جمهوری اسلامی

تخاصم تا حدی بکاهند و کارآئی دولت خود را بالا ببرند. ائتلاف "دوم خرداد" این خدمت را به جمهوری اسلامی کرد. هیچ یک از خواست های واقعا "اصلی" زنان ایران- از لغو حجاب اجباری تا بر چیدن گشت های ضد زن و سنگسار؛ لغو قوانین ضد زن و بطور کل بر چیدن شریعت از ساحت حیات جامعه و بخصوص زنان- در بیانیه همگرایی جنبش زنان موجود نیست. خواست های اصلی ما در مقابل این نظام، قدمتی سی ساله و تاریخی روشن و شفاف دارد. سی سال پیش، بلافاصله پس از اعلام حجاب اجباری توسط خمینی زنان بمدت 5 روز دست به شورش توده ای و سراسری زدند بطوریکه خمینی مجبور به پس گرفتن فرمان ارتجاعی و فاشیستی خود شد. این شورش 5 روزه خصلت و خواست جنبش زنان ایران را تعیین کرد و بر روی سنگ حک کرد. همان خواست ها در سی سال گذشته، بطور روزمره، مقاومت زنان ایران در مقابل جمهوری اسلامی را هدایت کرده اند. در هیچ جای جهان برای سرکوب مقاومت زنان، نیروهای نظامی مخصوص وجود ندارد بجز در ایران. و نیروی محرکه ی این مقاومت پایان ناپذیر همان خواست های اصلی است که در شورش سی سال پیش حک شد و هیچ نیروئی نمی تواند آن را محو کند. سی سال پیش شورش توده ای زنان اعلام کرد: ما انقلاب نکرده ایم تا به عقب برگردیم! هر کس به نام جنبش زنان حرف می زند باید به این شورش 5 روزه و خواست های آن وفادار بماند.

زنان حکومتی و "همگرایان" آنان همواره تلاش کرده اند این افق را پاک کنند. و خواست های جنبش زنان را محدود به افق های تنگ خودشان از "آزادی و برابری" کنند. اما ما نخواهیم گذاشت که این تلاش ارتجاعی موفق شود. این راه ما نیست. این راه اکثریت زنان ایران نیست. این صف ما نیست. این صف اکثریت زنان ایران نیست. راهی دیگر و صفی دیگر باید! این انتخابات نیز مانند انتخابات های قبلی و قبل تر از آن، انتخاب میان کسانی است که در اسلام گرایی و نابود کردن زندگی زنان ایران با هم مسابقه داده اند و آن را جزو عالیترین فضائل خود دانسته اند. این انتخابات میان کسانی است که دستانشان تا آرنج به خون بهترین دختران و پسران این کشور آغشته است. خاطره دخترانی که در کلاس های درس دستگیر و بلافاصله به جوخه های آتش و طناب های دار سپرده شدند و یا جوانی خود را در سیاه چالهای جمهوری اسلامی سپری کردند به ما نهیب می زند که از کران تا کران ایران؛ در هر دانشگاه و دبیرستان و محله ای صف خودمان را بر پایه افق رهائی بخش خودمان سازمان دهیم. افق ما دست یابی به جامعه ای عاری از هر گونه ستم و استثمار است. روش ما سازمان دادن نیروی زنان برای مقاومت سازش ناپذیر است. اینگونه است که می توانیم راه را برای شکل گیری یک انقلاب واقعی همواره کنیم تا بالاخره بر ویرانه های این نظام گندیده جامعه ای رهائی بخش بنا کنیم که بدیهی ترین اصل آن برابری کامل میان زن و مرد است.

20 مه 2009

شما می توانید:

حول نشریه «هشت مارس» محافل مطالعاتی

سازمان دهید.

نظرات خود و دیگران را در مورد مطالب نشریه

بفرستید.

نشریه یا بخش هایی از آن را از طریق مناسب به

ایران ارسال دارید.

هر کجای جهان که هستید، گزارشگر نشریه شوید.

اخبار و گزارشات مربوط به وضعیت و مبارزات را

برای نشریه ارسال دارید.

رنجی که هر زنی از مردسالاری برده را حکایت

کنید.

با ارسال مقاله، ترجمه مطالب، شعر، نقد فیلم و

کتاب، عکس، طرح و کاریکاتور ما را در افشای

کلیه اشکال مردسالاری و ارتقا آگاهی زنان یاری

دهید.

برای ادامه کاری نشریه کمک مالی منظمی را

سازمان دهید.

دیگران را تشویق کنید که آبونه

«هشت مارس» شوند و با آن همکاری نمایند.

برای ادامه کاری نشریه کمک مالی منظمی را

سازمان دهید.

دیگران را تشویق کنید که آبونه «هشت مارس»

شوند و با آن همکاری نمایند.

رفرمیسم، پراگماتیسم و مسئله رهایی زنان!

در نقد پایه های فلسفی "کمپین یک میلیون امضا"

این متن بر پایه سخنرانی ارائه شده در سمینار کارزار زنان روز 7 مارس 2009 تنظیم شده است.
لیلا پرنیان

باشد. به عبارت دیگر، جهان بینی و فلسفه مبارزه خود را مشخص می کنند. به میان آمدن بحث فلسفه در جنبش زنان اجتناب ناپذیر است. این مبارزه که نیمی از بشریت را در بر می گیرد، بعدی جهانی و تاریخی دارد و نمی تواند نسبت به فلسفه و جهان بینی بی اعتنا بماند.

بی دلیل نیست که امروزه عده ای در جنبش زنان سراغ فلسفه پراگماتیسم رفته اند تا افق تنگ و معنای محدود خود از رهایی زنان را توجیه کرده و راهکار جستجوی آزادی زنان در چارچوب جمهوری اسلامی را مقبول جلوه دهند.

برای روشن شدن منظوم مجبورم از برخی مدافعان کمپین نقل قولهایی را برای شما نقل کنم.

مهرانگیز کار می گوید: «می توان عاقبت اندیشی کرد و به فمینیسم ملایم و میانه رو و متعادل که متناسب با ویژگی های فرهنگی ایران است مجال داد تا خود را به صورت های گوناگون، دینی و غیر دینی، بومی و جهانی تعریف کند. اجازه داد تا ده ها مدرسه فمینیستی دایر بشود و متناسب با فرهنگ ایرانی از مجموع این مدرسه ها یک معدل به رسمیت شناخته بشود که این معدل با میانه روی و تعادل سازگار باشد. و در برابر فمینیسم افراطی و انفجاری که شاخه ای از فمینیسم است مقاومت ایجاد کند....» (1)

دیگری از جلوه جواهری است که می گوید: «نیازی به تخریب نیست بلکه می توانیم تغییرات را با عمل اندیشیده از دل تجربه های روزمره به سمت بهبود تدریجی جهان، هر چند کوچک اما مداوم، هدایت کنیم.» (2)

اولی به جمهوری اسلامی اندرز می دهد که مانع گرایش میانه رو و اصلاح طلب نشوید؛ بگذارید آنها میدان دار مسئله زنان بشوند تا بتوانند فمینیستهای افراطی را خنثی کرده و مانع از انفجاری شدن اوضاع شوند.

دومی در همان راستا زنان را فرا می خواند که دنبال تخریب نباشید، دنبال خواستهای بزرگ نروید، گامهای بلند برندارید؛ به چارچوب های "ممکن" در جمهوری اسلامی بسنده کنید.

از نظر اینان تلاش برای ایجاد تغییرات بنیادین، تلاشی بیهوده و «خرابکارانه» است. رسیدن به دنیایی عاری از ظلم و ستم سراب و امیدی واهی است؛ مبارزه با کلیت ساختار زن ستیز میسر نیست. به عقیده آنان نباید برای تغییر حکومتی که شالوده اش ستم بر زن است، مبارزه کرد. به نظر آنان این تلاش، نه به تغییر و دگرگونی رهایی بخش جامعه بلکه منجر به تخریب آن می شود.

آنها می گویند «جنبش زنان که منظور خودشان است» قصدش نابودی ساختارهای فرهنگی و اجتماعی موجود نیست و خواهان اصلاح تدریجی امور و تحول آرام و بخردانه کشور به سوی جامعه ای عادلانه تر و آزاد تر هستند.» (3)

بحث من به موضوعی خاص اختصاص دارد، تلاش خواهم کرد شما را با پایه های فکری و فلسفی گرایش سیاسی جریانات رفرمیستی که تحت عناوین گوناگون از جمله امروزه تحت عنوان کمپین یک میلیون امضا در داخل و خارج از کشور فعالیت می کنند، آشنا کنم.

تمرکز بحث من حول سیاستهای ارتجاعی و ضد زن جمهوری اسلامی نیست. زیرا بر همگان بویژه رفقا و دوستانی که در این سالن حضور دارند مرز تمایز بین ما و دشمن اصلی جنبش زنان یعنی جمهوری اسلامی روشن است. شکاف و دره عمیقی بین ما و این حکومت مذهبی و زن ستیز موجود است. تنها چاره سرنگونی این حاکمان مرد سالار است که سی سال کل جامعه ما را به قهقرا بردند و مسبب وحشیانه ترین اعمال علیه ما زنان بوده و هستند.

هدف بحث من پرداختن به پایه های فکری جریانی در جنبش زنان است که آگاهانه می خواهد تاریخ مبارزاتی ما را تحریف کند، جنبش ما را از دست یابی به اهداف اساسی اش باز دارد، به راههای بیهوده منحرف کند، و در نهایت ستم و اسارت زنان بخصوص در سه دهه گذشته را به امری پذیرفته و قابل تحمل تقلیل دهد.

حتما شما نیز مانند من متوجه حضور گسترده ی مقالات فلسفی در برخی سایت های وابسته به کمپین یک میلیون امضا شده اید. شاید بسیاری از شما سلسله مقالاتی که در رثای فلسفه پراگماتیسم ترجمه یا نگاشته شده را مطالعه کرده اید. مصاحبه هایی را که با برخی استادان دانشگاهی در دفاع از این فلسفه صورت گرفته را دیده اید. اگر هم تا کنون نخوانده اید؛ پیشنهاد می کنم حتما این مقالات را بخوانید.

طرح مباحث فلسفی در جنبش زنان امری بسیار مثبت و ضروریست. زنان نیز برای رهایی خود نیاز به فلسفه دارند، نیاز به افق و آرمان روشن دارند. متأسفانه از سوی فعالین رادیکال جنبش زنان ایران کمتر به این بعد از نیاز جنبش زنان پرداخته شده است. هر جنبشی دیر یا زود باید نگرش و جهان بینی پایه ای خود را تعریف کند، ایدئولوژی و فلسفه خود را روشن کند. در جنبش فمینیستی غرب کم نبوده و نیستند زنان فمینیست مترقی که در این زمینه دخالتگری کرده و حتی سر منشا خدمات مهم در این زمینه شده اند. سیمون دوبوار یکی از آنان است.

طبیعی است که زنان نیز مانند سایر بخشهای تحت ستم جامعه اول علیه ستم هایی که بر آنها روا می شود سر به طغیان بر میدارند و به تناسب آگاه تر شدن، افق مبارزه خود را در مجموعه ای کلی قالب ریزی می کنند تا قطب نمای راهشان

حداکثر آرزوهائی زیبا ولی دست نیافتنی اند. بعدها طی قرن بیستم این فلسفه نه تنها انعکاسی جهانی یافت حتی جنبشهای انقلابی نیز از نفوذ آن مصون نماندند. تأثیرات منفی این گرایش بر جنبشهای انقلابی مسئله ای است که باید بدان جداگانه پرداخت.

در اینجا بجاست که بطور مختصر به برخی از جنبه های مهم پراگماتیسم و تأثیرات آن بر جنبش زنان بپردازم:

پراگماتیسم در عرصه فلسفی و نگرشی

در عرصه فلسفی مهمترین ویژگی پراگماتیسم را - مانند تمامی فلسفه های موجود در جهان - در تعاریفی که این فلسفه از حقیقت می کند باید جست. آنگونه که پراگماتیستها (یا عملگرایان) می گویند حقیقت یا واقعیت، «به گونه ای آماده» در جهان واقعی وجود ندارد، بلکه «ضمن عملکرد ما در جهان به گونه ای فعالانه ساخته و پرداخته می شود.» (6) بعبارت دیگر واقعیت عینی و حقیقت همان تجربه ما و نتیجه آن است، در غیر اینصورت وجود خارجی ندارند. پایه اصلی این فلسفه آن است که اگر چیزی بطور فوری مفید نیست، حقیقت ندارد. در نتیجه در سیاست باید به دنبال اعمالی رفت که "فایده مند" است. (7)

شاید کمی بحث پیچیده شده باشد. اما برای اینکه روشن تر شود مثالی از همین پراگماتیستهای وطنی خود بزنیم. به برخورد آنان به مسئله اسلام نگاه کنیم. همه می دانیم که یکی از پایه های نگرشی کمپین یک میلیون امضا این است که "اسلام با حقوق زنان در تضاد نیست!" همه می دانیم که این حکم حقیقت ندارد. اما از نظر اینان این گزاره یا حکم، حقیقت دارد زیرا برای آنان "مفید" است و مفید بودن آن در این است که گویا می تواند اینان را به مقصود برساند.

همه آگاه هستیم که اسلام مانند تمام ادیان دیگر تاریخا در تضاد با حقوق زن قرار داشته و دارد. اینکه اسلام با حقوق زن تضاد ندارد یک دروغ آشکار است. اما کمپینی ها می گویند، باید بر حسب فایده ای که این حکم یا گزاره دارد حقیقت یا کاذب بودنش را تعیین کرد. یا مثلاً مهم نیست که تبلیغ حول آتش نذری و انواع خرافات دیگر، آشکارا ضد زن و در تضاد با آگاهی و خرد است؛ مهم اینست که در این راه به اهداف کمپین کمک می رساند و به امضاها اضافه می شود.

خلاصه می توان چنین نتیجه گرفت که برای پراگماتیستها واقعیت و حقیقت و شناخت نسبی از حقیقت وجود خارجی ندارد، بلکه آنها خود را آزاد می گذارند تا تفاسیر خود را بر اساس تجارب خود و برحسب فایده ای که برای آنها قایلند درک و تعریف کنند. بعبارت دیگر تفاسیر و فهم خود را بر جای واقعیت و حقیقت بنشانند. مبنای فلسفه پراگماتیستی تحمیل تصورات، احساسات و منافع طبقاتی بورژوائی و خرده بورژوائی به جای حقیقت است. و یا همان گونه که پیرس بنیان گذار پراگماتیسم می گوید: "حقیقت برای ما آنچیزی است که

باور داریم، و آنچه باور داریم برای ما حقیقت است." (8)

در نتیجه از نظر پراگماتیستها، نزد بشر چیزی به نام شناخت علمی و تئوری علمی وجود ندارد. آنچه که موجود است باور است و نه علم. نتیجه آن می شود که نمی توان تعیین کرد که یک تئوری و یا یک نظر درست و یا غلط است، بلکه تنها می توان گفت که آن مفید است یا مضر. و تنها معیار معتبر،

آنها هدف خود را کاهش درد و رنج زنان در چارچوب جمهوری اسلامی اعلام کرده اند و نه کسب آزادی و برابری. اما هشت سال سیاست «تحول آرام و بخردانه» ی دوم خرداد که اینان در رکابش بودند، چه کرد؟ مگر نه آنکه جاده را برای بدتر شدن وضع زنان کوبید و آماده کرد. واقعیت راهکارهای اینان برای جنبش زنان، پل زدن میان زنان و جمهوری اسلامی است. اینان هنوز می خواهند در همان جاده ی ورشکسته قدم بزنند. و برای اینکه ورشکستگی خود را بیوشانند، کارزارهای فلسفی تئوریک براه انداخته اند تا به زنان بیاورانند که شب همان روز است. سیاست پل زدن آنان، فلسفه خود را هم طلب می کند: فلسفه ای که اهداف پایه ای این سیاست را بهتر توضیح دهد، بیشتر توجیه کند، و بدان نزد همگان مشروعیت بخشد. در این راستاست که عده ای از منتسبین به کمپین سراغ فلسفه پراگماتیسم رفته اند. تا شاید از این طریق بتوانند به رفرمیسم در هم ریخته شان انتظامی بخشند، جلوه ای معقول و منطقی بدان دهند.

جالب اینجاست که آنان چنان از پراگماتیسم سخن می گویند که گویی به سحرجادویی بی نظیر دست یافته اند. آنان فمینیسم شان را به عقد پراگماتیسم در می آورند و با هیاهو ما را به جشن این ازدواج دعوت می کنند و می گویند:

«فمینیسم و پراگماتیسم نه تنها در تفکر آرمانگرایانه خود همسازند، بلکه برای هم کاملاً مفید هستند.» (4)

آنها صحبت از امیدهای "نوین" میکنند. امیدی که بقول خودشان مانند بقیه امید ها نیست، در گروهی تغییرات ناممکن نیست، در پی جهانی بدون ستم بر زنان نیست، از عیب های مانیفست کمونیست رهاست، ویژگی رستخیزی ندارد و نمی گوید که باید همه چیز از نو ساخته شود نمی گوید که عدالت " فقط از راه سرنگونی قهر آمیز قابل حصول است" و همه چیز را به مالکیت خصوصی به مالکیت مرد بر زن ربط نمی دهد. (5)

برای درک اینکه این ازدواج (عقد فمینیسم و پراگماتیسم) چگونه زنان را به بند می کشد باید کمی روی فلسفه پراگماتیسم مکث کنیم.

فلسفه پراگماتیسم از کجا آمد و چه می گوید؟

پراگماتیسم اشاره به فلسفه ای دارد که از اواخر قرن نوزدهم در آمریکا شکل گرفت و به مرور تکامل و گسترش یافت. بنیانگذاران اصلی این فلسفه پیرس، ویلیام جیمز، مید و جان دیویی بودند. این فلسفه در دوره ای شیوع یافت که امپریالیسم آمریکا پا به میدان جهانی گذاشت و به دنبال آن بود که نقش اصلی را در صحنه جهانی ایفا کند. پراگماتیسم از درون تضادهای خاصی که سرمایه داری آمریکا با آن روبرو بود سر بلند کرد. این فلسفه از ابتدای قرن بیستم بدل به فلسفه غالب در آمریکا شد و در کل جامعه رواج یافت. شاید بتوان عملگرایی را معادل پراگماتیسم دانست. اما اساساً منظور از عمل، در این دیدگاه فلسفی عمل موفقیت آمیز است. نه عمل به معنای گسترده تاریخی جهانی آن.

پراگماتیستها می گویند: حقیقت آن چیزی است که سودمند است. تنها معیار برای تشخیص حقیقت، مفید بودن فوری آن است. برای پراگماتیست ها، حقایق بنیادین و اثبات شده ی جامعه بشری، صرفاً حرف هائی ببرد خوردند و آرمان هائی که قدرت خود را از این حقایق بنیادین میگیرند، نه واقعی بلکه

افراد را در سلسله مراتب اجتماعی تعیین می کند، مد نظر دیویی بود و بر این پایه بود که مدارس درجه بندی شده درجهان رواج یافت. فلسفه و روشهای پیشنهادی دیویی در آمریکا توسط یکی از همکاران زن دیویی جین آدامز در ارتباط با موقعیت زنان نیز به کار بسته شد. وجه برجسته این پراتیک برگزاری کلاسهای آموزشی و به قصد تعلیم و تربیت زنان برای جذب در بازار کار بود.

ممکنست زنی بتواند با تکیه به این فلسفه و روش مبتنی بر آن به منفعتی سطحی و زود گذر دست یابد اما راه رهایی زنان با چنین فلسفه ای بهیچوجه ترسیم نمی شود. تئوری "غزیره ذاتی" ارتجاعی و ضد رهایی زنان است.

پراگماتیسم در عرصه متد

روشهای پیشنهادی این فلسفه برای تغییر، قابل توجه است. پیروان این فلسفه تاکید فوق العاده ای بر روند تدریجگراییه برای تحقق خواسته های زنان می کنند. مثلا می گویند: "تغییراتی که مد نظر فمینیست های عمل گراست، تغییرات گام به گام، تدریجی و فرآیندی است." (9) آنها جامعه مورد نظر خود را منطبق با "آرمانشهر فرایند" اثر جان دیویی می دانند. آرمانشهری که در اثر یک پروسه طولانی گام بگام بدست می آید. بدون اینکه گسستی جدی و تکان دهنده در مسیر تکاملی جامعه صورت گیرد. بدون اینکه ساختار نابرابر و مردسالارانه جامعه تخریب شود. بدیده پراگماتیستها هر گونه تلاشی برای تغییراتی که بخواهد بصورت سازمانیافته و سیستماتیک انجام گیرد به "تمامیت خواهی" منجر می شود.

آنها ریشه بسیاری از مسایل اجتماعی را اخلاقی می بینند. جان دیویی می گوید: «گفتن اینکه موضوع اخلاقی است به معنای آن است که در نهایت مسئله عبارت است از انتخاب و عملکرد شخصی. این آحاد جامعه هستند که باید این رفتار را جایگزین غرور و تعصب، جایگزین منافع طبقه و شخصی، جایگزین باورهایی که بدلیل آداب و پیوندهای احساسی اولیه عزیزی هستند، کنند. تنها با انتخاب و تلاش فعالانه آحاد بسیار است که می توان به این نتیجه دست یافت. (10)

تغییر اجتماعی در این منظر، مسئله مربوط به انتخاب فردی و تغییر اخلاقی فردی است. بدین ترتیب تغییر اجتماعی باید آهسته روزمره و تقریبا پروسه ابدی باشد. بدون آن که تئوری خاصی راهنمای عمل آن باشد. با طرح اخلاقی، مسئله تدریج گرایی در سطح سیاست به رفرمیسم می انجامد؛ در سطح اصلاح آحاد افراد جامعه محدود می ماند. و حداکثر به ایجاد مدرسه ها و آموزش اخلاقی افراد می رسد.

اما تنها مشکل این روش در آن نیست که به برخی روشهای خرده کارانه و حل مسایل از طریق تغییر آحاد جامعه منجر می شود. تغییر آحاد جامعه نیز امری ضروریست. امری که در فرایند مبارزه برای تغییرات اساسی بدست می آید. مشکل اصلی آن است که زمانی که اینان وارد تغییر عرصه های کلان می شوند خود را به همان ساختارها و نهادهایی متکی می کنند که سرمنشا ستم هستند و به تولید و باز تولید ستم یاری می رسانند. حقیقت را در چیزی جستجو می کنند که عاری از هر گونه حقیقتی است. از این نظر کمپینی ها شاید از نوع بدترین پراگماتیستها باشند. دنبال کسب تاییدیه از این یا آن آخوند رفتن، تلاش برای ایجاد برابری در دیه که یک قانون قرون وسطائی

موفقیت در عمل است. حالا با توجه به این مسایل، این سوال پیش می آید که برای پراگماتیست ها نابرابری زنان تا چه اندازه یک واقعیت عینی مستقل از اذهان افراد است؟ پراگماتیستها برای این سوال جواب معینی ندارند چون برای این نگرش فلسفی چیزی به نام واقعیت مادی خارج از اذهان افراد، وجود خارجی ندارد. پراگماتیست ها پاسخ روشنی به این سوال ندارند که آیا نابرابری زنان درست است یا غلط! زیرا به اعتقاد آنان مضر یا مفید بودن آن بستگی به افراد دارد و چیزی نیست که یشاپیش معلوم باشد. حقیقت دارد چون مفید است، مضر است پس حقیقت ندارد. مشکل بتوان با منطق مفید و مضر بودن نابرابری میان زن و مرد را نشان داد. این نابرابری برای بخشهایی از جامعه - مانند طبقات حاکمه و همچنین مردان - مفید است پس می تواند برای آنها حقیقت داشته باشد. با این نگرش مشکل بتوان پایه ای نظری برای رهایی زنان فراهم کرد. طرفداران این فلسفه حتی زمانی که بر برخی از مسایل زنان انگشت می گذارند، از برخورد بنیادی به آن عاجزند. این نابرابری را نه در مناسبات حاکم (مناسبات طبقاتی و مناسبات میان مرد و زن)، بلکه در منفعت افراد معینی و در بهترین حالت در سیاستها یا حکومتهای معینی ارزیابی می کنند. این است آن نتیجه سیاسی که کمپینی ها در فلسفه پراگماتیسم جستجو می کنند. این است پایه فلسفی رویکردشان به مسئله ستم بر زن در ایران. این پایه فلسفی و آن نتیجه سیاسی است که از پای بست ویران است. و در واقع هشدار است به آن دسته از زنانی که می خواهند علیه ستم بر زن مبارزه کنند. هیچ زنی هرگز نباید به طناب پوسیده ی کمپین اعتماد کند.

جالب اینجاست، که در پایه ای ترین سطح، تفکر فلسفه پراگماتیستی مانند اغلب فلسفه های بورژوایی دیگر، آشکارا خصلتی ضد زن دارد. یکی دیگر از پایه های جهان بینی پراگماتیسم "برسمیت شناختن "غزیره ذاتی" بشر است.

ویلیام جیمز یکی از بنیان گذاران مکتب پراگماتیسم در آمریکا تئوری غزیره ذاتی را فرموله کرد. بنا بر تئوری او هر شخص دارای غرایز ذاتی و بیولوژیکی خاص است که جنبه ابدی دارد و در نتیجه غیر قابل تغییر است. یکی از این غرایز بدیده او غزیره مالکیت و میل به صاحب بودن است. البته او با صراحت سلطه ی مردان بر زنان را جزو چنین غزیره ای نگذاشته است اما نتیجه ی مستقیم نظریه ی او همین است که میل مردان به سلطه گری و مالکیت بر زن جزو غرایز ازلی و ابدی است و در نتیجه "حقیقت" است. بر پایه این غرایز است که بسیاری از زشتی ها و بیرحمی های جامعه سرمایه داری توجیه می شود.

یکی دیگر از بنیان گذاران فلسفه پراگماتیسم جان دیویی است که بعنوان کشیش پراگماتیسم معروف است. وی نفوذ زیادی بر نظام آموزشی آمریکا و جهان اعمال کرد. دیویی روشهای سنتی آموزش را به نقد کشید و روشهای بورژوایی تر را به میدان آورد. از نظر دیویی انسانها باید بر مبنای غزیره خود آموزش ببینند. این غزیره است که تعیین می کند چه کسی دکتر و مهندس شود چه کسی کارگر و خانه دار. وظیفه نظام آموزشی تسهیل و رشد این غرایز است. در مکتب آموزشی دیویی وانمود می شود که گویا انگیزه خودبخودی کودک است که تعیین می کند در آینده او چکاره شود، و نه قوانین حاکم بر جامعه سرمایه داری. به واقع نظام آموزشی که از ابتدا جایگاه

را طلب کردند و برایش مبارزه کردند. رفرم بدون آنکه طالبیش با جسارت و از پائین علیه قدرت مبارزه کنند، هرگز بدست نیامده و نخواهد آمد. اما میان رفرمی که با مبارزه ی ستمدیدگان بدست می آید با رفرمی که حاکمان برای تداوم سلطه ی خود از بالا به اجرا می گذارند، تفاوت کیفی موجود است. تفاوت هست میان رفرمی که نتیجه مراحم و الطاف آیت الله هاست با رفرمی که نتیجه مبارزات انقلابی زنان است.

در حقیقت اگر اصلاحاتی به نفع زنان و یا سایر ستمدیدگان درهرجامعه ای انجام شده، در نتیجه انقلابات و مبارزات رادیکال از پائین بوده است. مبارزاتی که در فرآیندی پر پیچ و خم جهان را بجلو سوق داده است. مبارزات سیاهان و زنان در آمریکا در دهه 60 و 70 بر مبنای خواست های اصلاح طلبانه و رفرمیستی بوجود نیامد. در واقع امثال مارتین لوتر کینگ و خواسته های رفرمیستی او نبود که جنبش سیاهان را آفرید، این فمینیستهای رفرمیست نبودند که باعث و بانی اصلاحات در مورد مسایل زنان شدند، بلکه در اثر اوضاع انفجاری و مبارزات سهمگین و خونین سیاهان و زنان بود که دولت های سرمایه داری اروپا و آمریکا عقب نشستند و تن به اصلاحاتی دادند.

سخن پایانی

ما زنان کمونیست و رادیکال به مطالبات مینی مالیزه ی بخش رفرمیست جنبش زنان اعتراض نداریم. بلکه این دورنمای مینی مالیزه شده ی آنان است که سدی در مقابل پیشروی جنبش زنان علیه جمهوری اسلامی و برای حداقل حقوق آزادی و برابری است. افقها و چشم اندازهایی که ممکن بودن جهانی عاری از ستم و استثمار را نفی می کنند و مدام ما را که برای تحقق چنین جهانی مبارزه می کنیم به باد حمله می گیرند؛ با افقی که اینان جلو می گذارند حتی از تحقق همان مطالبات مینی مالیزه هم عاجز اتد.

اینان می خواهند سوار بر اسب پراگماتیسم، جنبه ی شورشگرانه ی جنبش زنان را خنثی کنند و آن را برای چک و چانه زدن با سرکوبگران و تعویض چند قانون ضد زن بسیج و سازماندهی کند. اینان می خواهند نقش لوتر کینگ و گاندی را در جنبش زنان ایران بازی کنند.

واقعیت این است که شکست انقلاب ایران، پاره ای خطاهای جنبش کمونیستی در قبال جنبش زنان و مهمتر از همه شکست انقلابات سوسیالیستی در شوروی و چین و تبلیغات گسترده امپریالیستها مبنی بر شکست کمونیسم، بسیاری از روشنفکران را در مورد دور نما و امکان تحقق انقلاب دچار شک و شبهه ساخته است. سطح توقعات آنان را پائین آورده است. در این چارچوبه است که ما با کسانی روبرو می شویم که برای رسیدن به افقشان، تمام تلاش خود را در عرصه تئوری و پراتیک بکار می برند تا به اصطلاح ثابت کنند که تنها راه رسیدن به برخی مطالبات زنان از طریق حک و اصلاح وضع موجود میسر خواهد بود.

اما در مقابل افق دیگری در مقابل روی ما قرار دارد که می خواهد با تکیه بر جمع بندی از مبارزات صد سال گذشته زنان در ایران و بخصوص مبارزات سی سال گذشته و با تکیه بر پیشرو ترین مبارزات زنان در سطح جهان برای رهائی مبارزه کند. افقی که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را بعنوان عامل

و ارتجاعی است بجای محو آن. اینهاست حقایق مفروض مدعیان آزادی زن در کمپین یک میلیون امضا.

مشکل این نیست که آنها به شیوه تدریجی اهداف خود را دنبال می کنند و یا قادر نیستند ببینند که تغییر تنها با جهش های تکان دهنده حاصل می شود. مشکل اینجاست که حاصل روش "تدریجی" و "بخردانه" ی اینان هیچ نخواهد بود بجز تقویت "ساختار تمامیت گرای" حاکم و تر و تازه کردن آن.

پراگماتیسم در عرصه سیاسی

روند نگرش فلسفی و متدها و سبک کار پراگماتیسم در عرصه سیاسی به گونه اجتناب نا پذیری به رفرمیسم منجر میشود. مشخصه اصلی پراگماتیسم در حیطه سیاست این عبارت است که "آنچه که ممکن است، مطلوب است." این عبارت تقریباً ترجیح بند هر مقاله و اظهار نظریه شان در هر زمینه است. این بار مفید بودن جای خود را به ممکن بودن می سپارد تا توجیهی شود برای پائین آوردن مدام سطح توقعات زنان. آنان از این طریق تسلیم طلبی و پائین آوردن افق ها را ایدئولوژیزه می کنند. و برای مقبول عامه کردن آن به استدلالات عامیانه متوسل می شوند که مگر بد است که وضع زنان "اندکی" بهتر شود! این "اندکی" است که مرتباً در حال آب رفتن و تبدیل به "اندک تر" شدن است. آنها غالباً مخالفت ما با رفرمیسم را مخالفت با رفرم جا می زنند. آنان برای محق جلوه دادن حرکت رفرمیستی و سازشکارانه خود به تاریخ متوسل می شوند اما تاریخ را با متدی که خود خواهانش هستند، بیان می کنند، یعنی آنگونه که برایشان مفید است یعنی خارج کردن تاریخ از زمان و مکان خود.

به یک نمونه از این ابراز نظرهای پراگماتیستی بپردازیم. برای مثال می گویند " ... بزرگترین انقلابی که در آمریکا اتفاق افتاد، نه یک انقلاب ضد سرمایه داری، بلکه انقلابی اصلاحی بود. یعنی دو انقلاب عمده در جامعه آمریکا به وقوع پیوست. یکی مربوط به جنبش زنان است و یکی مربوط به سیاهان.... چپ ها معتقد بودند که مارتین لوتر کینگ آدم ساده لوحی است چراکه فکر می کند در نظام سرمایه دارانه و نژادپرست امریکایی، سیاهان می توانند به برابری برسند. در هند نیز برخی مارکسیست ها همین بحث را در برابر حرکت گاندی و نهرو مطرح می کردند. جنبش زنان در جهان نیز از این نقد مستثناء نبوده است." (11)

اما این بزرگترین انقلاب در آمریکا چه زمانی اتفاق افتاد. واقعیت این است که دهه 60 و 70 جنبش فمینیستی نه یک حرکت "تدریجی" "بخردانه" بلکه یک حرکت انقلابی بود که بطور جهش وار سراسر اروپا و آمریکا را در بر گرفت. جنبش فمینیستی و مبارزه برای حقوق مدنی سیاهان خود بخشی از روندهای کلی تر انقلابی بود که در سراسر جهان جریان داشت. از جمله مبارزات آزادیبخش کشورهای جهان سوم و در راس آن مبارزه مردم ویتنام علیه امپریالیسم آمریکا و همچنین تحولات انقلابی گسترده در چین سوسیالیستی آنزمان. در جنبش فمینیستی دهه های 60 و 70 نیز کسانی بودند که سعی می کردند دورنما و آرزوهای زنان را پائین کشیده و آن را به درون کانال های امن و بی خطر حکومتی سرازیر کنند. اما موفق نشدند. انقلاب نیز به پیروزی کامل نرسید. اما دگرگون شدن وضعیت زنان دقیقاً بدلیل آن بود که زنان "غیر ممکن ها"

منابع:

- 1- سرنوشت مدرسه فمینیستی / مهرانگیز کار
 - 2- «امید» و «آرمانشهر» در فمینیسم عمل گرا/ جلوه جواهری
 - 3- «تاملی بر چالش ماه» گذار از جذم اندیشی/ علی میرسپاسی
 - 4- نقد فمینیست های عمل گرا به مدل «آرمانشهر فرآیند» دیویی / جلوه جواهری
 - 5- «آرمانشهر فرآیند»: آرمانشهر فمینیسم عمل گرا/ جلوه جواهری
 - 6- عمل گرایی نقدی بر فلسفه های کلان محور/ جلوه جواهری
 - 7- همانجا
 - 8- کتاب: شانس، عشق و منطق/ چارلز اس بیبرس
 - 9- عمل گرایی نقدی بر فلسفه های کلان محور/ جلوه جواهری
 - 10- کتاب: مدرسه و جامعه/ جان دیویی
 - 11- اخلاق دمکراتیک، پراگماتیسم و جنبش یک میلیون امضا / گفتگو با دکتر علی میرسپاسی / کاوه مظفری
 - 12- کتاب: اصول روانشناسی / ویلیام جیمز
- برای مطالعه بیشتر به این منابع رجوع کنید:**
- 1- کتاب: منخلی بر علم انقلاب/ لنی ولف
 - 2- کتاب: ماتریالیسم و امپریو-کریتیسیسم / لنین
 - 3- کتاب: پراگماتیسم فلسفه امپریالیستی / هری ولز
 - 4- چهار رساله فلسفی مائوتسه دون

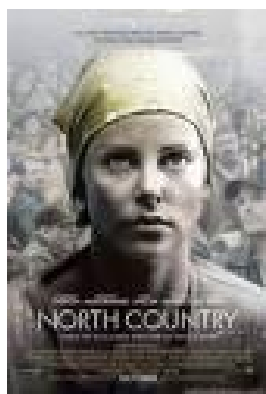
اصلی فرودستی زنان اولین قدم در راه رهایی زنان در دستور مبارزاتش قرار می دهد. افقی که بر تارکش نوشته شده تا زمانی که یک زن در دنیا تحت ستم باشد بواقع هیچکس آزاد نیست.

جنبش زنان در ایران برای پیشروی در جاده رهایی باید خود را بر پیشرفته ترین دستاوردها ی زنان در سطح جهان بخصوص تحولات عظیمی که در نتیجه انقلابات سوسیالیستی حاصل شد، متکی کند. واقعیت این است که انقلاب اکتبر 1917 در شوروی و انقلاب 1949 چین نقطه عزیمت نوینی در مسیرهایی زنان از خود بجای گذاشتند. برای اولین بار در تاریخ بشر در این انقلابات مسئله رهایی زنان بطور آگاهانه در دستور کار قرار گرفت.

در شوروی درست بعد از انقلاب حقوق زن و مرد در کلیه زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برابر اعلام شد. کلیه حقوقی که در انقلاب های بورژوایی از زنان دریغ شده بود در شوروی بر آورده شد. هیچ دولت بورژوایی نتوانسته بود طی دهه ها یک صدم کاری که در انقلاب شوروی در اولین سال حکومت سوسیالیستی در رابطه با برابری زنان انجام پذیرفته بود را انجام دهد. تاریخ بشر و مشخصا جنبش رهایی زنان تا آن زمان چنین جهشی را بخود ندیده بود.

در چین سوسیالیستی ابعاد دگرگونی های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در زندگی زنان تکان دهنده بود. سنن ارتجاعی و پوسیده مانند بستن پای نوزادان دختر که در چین شایع بود به کلی از میان برداشته شد. افکار کهنه و روابط سنتی در کل جامعه به چالش کشیده شد و زنان فعالانه و با حقوقی مساوی به دخالت گری در تمام عرصه های حیات جامعه پرداختند. اگر چه واضح است که ستم هزاران ساله بر علیه زنان نمی توانست در طی مدت کوتاهی از حیات سوسیالیسم در شوروی و چین از بین برود، اما تحولاتی که در موقعیت زنان در این دو کشور سوسیالیستی سابق انجام پذیرفت راه واقعی دست یابی زنان به رهایی را نشان داد.

امروزه بشریت برای گذر از بن بست که جهان با آن روبرو شده نیازمند آن است که با جمع بندی نقادانه از تجارب مثبت و منفی انقلابات قرن بیستم راه را برای برپایی جوامعی انقلابی تر و شکوفاتر و دیرپاتریاز کند. فعالین جنبش زنان بیش از هر دوره ای نیاز دارند که در گیر این پروسه شوند تا افق و جهان بینی خود را روشنتر، علمی تر، عمیقتر و انقلابی تر از هر زمان جلو گذارند. اینجاست که انتخاب جهان بینی و فلسفه انقلابی و مبارزه برای تر و تازه کردن آن مقابل روی ما قرار می گیرد. اینجاست که باید فعالانه به بحث حول پیشرفته ترین تئوریهای علمی و کمونیستی در مورد مسئله زن دامن زنیم و در صف مقدم رهایی بشریت قرار گیریم.



معرفی فیلم سرزمین شمالی

روایتی از پایه داری زنان: فیلم سرزمین شمالی بر پایه کتاب "اقدام طبقاتی" که دو زن به نام های "کلارا ایننگهلم" و "لاتورا لییدی گنسلر" نگاشته اند، سال 2005 در آمریکا تولید شده است.

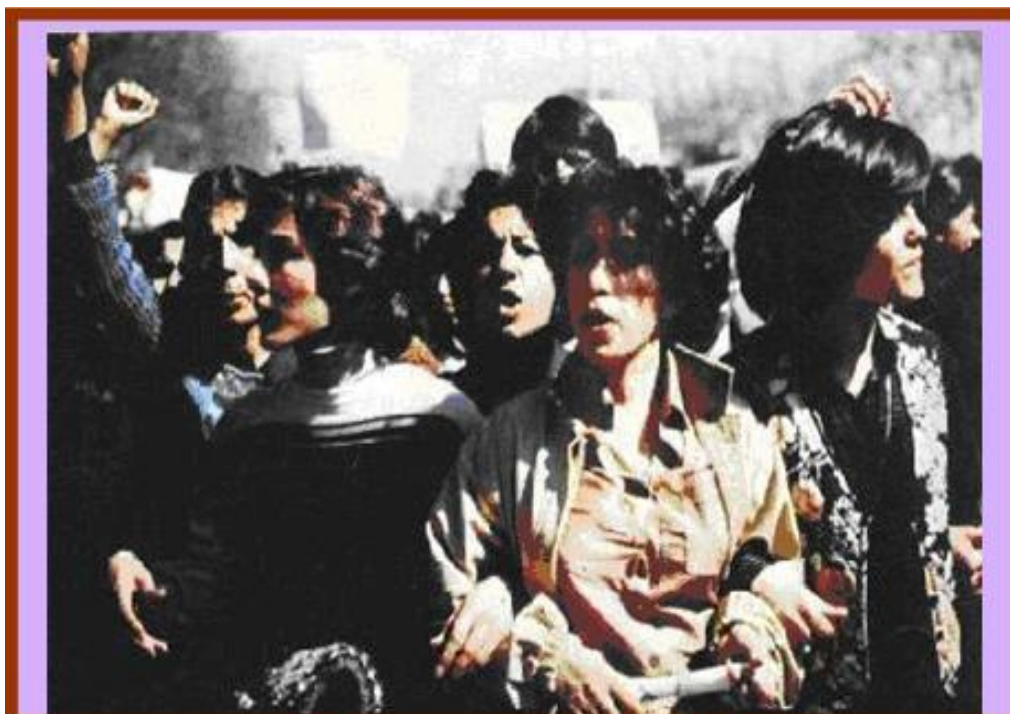
مارس 1979 تولد جنبش نوین زنان

5 روز تظاهرات پنج برگ زرین جنبش نوین زنان

متن سخنرانی آذر درخشان در سمینار کارزار زنان 6 مارس 2009

با درود به همه زنانی که تصاویرشان در فیلم سال صفر الهام بخش مبارزات زنان طی سی سال گذشته علیه سرکوب و زن ستیزی نظام جمهوری اسلامی شده است. درود به همه این زنان که جسورانه نطفه جنبش نوین زنان را طی 5 روز تظاهرات گسترده خود علیه اولین فرمان حجاب اجباری روحانیون تازه به قدرت رسیده به ثبت رساندند.

در 26 دی ماه 1357 پس از ماهها مبارزه میلیونها زن و مرد علیه رژیم پهلوی سرانجام شاه ایران را ترک کرد. زنان ایرانی در ابعاد بی سابقه و میلیونی در مبارزات انقلابی مردم علیه رژیم پهلوی شرکت کردند. شعار متحد کننده میلیونها مردم سرنگونی شاه بود. اما اقشار و طبقات گوناگون در پی سرنگونی رژیم سلطنتی پهلوی آمال و آرزوهای خود را جستجو می کردند. گویی تصمیم ناگفته ای در میان بود که تا پیروزی سیاسی این انقلاب سخنی از آرزوها و انتظارات خود از سرنگونی رژیم شاه را بر زبان نیاورند. بلافاصله پس از سرنگونی رژیم سلطنت مردم به آرزوها و توقعات خود پرداختند. روزهای پس از سرنگونی، بهار آزادی نام نهاده شد. اما این بهار آزادی خیلی زود برای میلیونها زن ایرانی به پائیزی غم انگیز و تیره تبدیل شد.



ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم

تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری 8 مارس 1357

تلاش می کردند نشان دهند که اقشار گوناگون مردم انقلاب کردند تا به آزادی های سیاسی دمکراتیک و عدالت اجتماعی و اقتصادی دست یابند روحانیون و حزب الهی تازه به قدرت رسیده اعلام کردند که مردم برای اسلام انقلاب کرده اند و جامعه ایران در رژیم گذشته بشدت دچار کمبود اسلام شده بود.

روحانیون طی ماههای انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران صفوف این مبارزات را اشغال کرده بودند و در تلاش بودند تا مهر انقلاب اسلامی را بر این انقلاب ضد سلطنتی و ضد استبدادی بزنند. این امر را با حمله به حقوق اولیه و دمکراتیک زنان آغاز کردند. هم زمان که جریانات روشنفکری و سیاسی

کنند. خمینی چندی قبل به زنان گفته بود انقلاب تمام شد به خانه هایتان برگردید. نیروهای انقلابی و چپ و کمونیست نیز وقتی که زنان شعار دادند "ما را با ملاها تنها نگذارید" عملاً نقش فعالی در این زمینه ایفا نکردند. گویی آنان در آتشفشان این نیروی انفجاری، که می خواست در سیلاب مذاب خود هرآنچه بوی کهنه گی و پوسیدگی مردسالاری می دهد را نابود کند، نطفه دنیای جدید را در این جنبش نمی دیدند.

اما به واقع دو صف آرایی مهم در جامعه شکل گرفت: از یک سو زنان آگاه و پیشرویی که حاضر نبودند تن به نظام تئوکراتیکی دهند. نظامی که می خواست بر پایه فرودستی و سرکوب زن مستقر شود. زنان در تظاهرات ضد حجاب اجباری فریاد می زدند "لحظه به لحظه گفتم زیر شکنجه گفتم یا مرگ یا آزادی" و "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم". در سوی دیگر نیروهای بنیادگرای مذهبی تازه به قدرت رسیده در صفوف این زنان معترض دشمنان واقعی خود را می دیدند. نبرد جدی بین این دو صف بندی که سرنوشت سه دهه جامعه ما را رقم زد، این چنین آغاز شد.

این جنبش اجتماعی آغازی بر قطبی شدن جامعه بود. در یک سو هزاران زنی که در پی تحولات جدی اجتماعی بودند، و تحولاتی که در راس آن آزادی و برابری زن قرار داشت. و این خواست را زنان در تظاهرات 8 مارس ضد حجاب اجباری بطور روشن در پلاکاردهای خود منعکس کرده بودند «معیار آزادی یک جامعه آزادی زن است». در سوی دیگر زنان و مردانی قشری، مذهبی و سنتی بودند که به آمل و آرزوی خود یعنی استقرار حکومت اسلامی رسیده بودند. کم نبودند زنان حزب الهی که به صفوف این تظاهرات حمله کرده و به زنان معترض می گفتند شما برای اینکه با مردان متعدد هم آغوشی کنید تظاهرات کرده اید.

این تظاهرات 5 روز پی در پی ادامه یافت. از 8 مارس تا 12 مارس. اگرچه در روز 10 مارس روحانیون فتوای حجاب اجباری را پس گرفتند و در مقابل مبارزات زنان عقب نشینی کردند. اما این عقب نشینی به معنای این نبود که آنان از استقرار نظام اسلامی که سبب حجاب اجباری زنان بود دست کشیده اند. آنان صبر کردند تا در فرصتی مناسب این غول را به شیشه برگردانند. آغاز جنگ ایران و عراق فرصتی طلایی برای روحانیون زن ستیز حاکم بود تا تحت لوای میهن و مقابله با دشمن خارجی هر کسی را که مخالف و یا حتی انتقاداتی به نظام اسلامی داشت، قلع و قمع کنند. پس از حمله و کشتار مردم ملل تحت ستم، ممنوعیت کلیه احزاب و نیروهای سیاسی و نشریاتی که غیر اسلامی بودند اعلام گردید. خمینی تهدید کرد که آرم شاهنشاهی و موی زنان میراث طاغوت است. ابراهیم یزدی از رهبران ملی مذهبی ها گفت اجباری شدن حجاب نشانه مهمی از مخالفت با «وزش بادهای مسموم تمدن غرب» است. سرانجام پس از همه تهدیدات در تیر ماه 1359 حجاب اجباری رسماً تصویب شد. و بتدریج مجموعه ای از قوانین ضد زن و مجازات های اسلامی علیه زنان نیز تصویب شد.

بنیادگرایان اسلامی می گفتند که غربی ها از طریق زنان، فرهنگ بی بندوباری جنسی را به جامعه ما وارد کرده اند و این گونه اسلام عزیز هتک حرمت شده است. می گفتند زنان ستون پنجم دشمن هستند. و برنامه انقلاب اسلامی در هم شکستن این ستون پنجم است.

بسیاری هنوز توجه نداشتند که منظور روحانیون از انقلاب اسلامی و نظام اسلامی چیست. اما خمینی خیلی سریع به فاصله یک ماه پس از ورود به ایران شروع به تفهیم مردم ایران به ویژه زنان ایران درباره نظام اسلامی کرد. او گفت مهمترین دستاورد انقلاب اسلامی حجاب زنان است و چنین بود که حجاب اجباری زنان سبب انقلاب اسلامی شد. خمینی درست در روز 16 اسفند در سخنرانی مدرسه رفاه با این که "زنان نمی توانند لخت به محل کار بروند، زنها سرکار می توانند بروند لکن با حجاب شرعی". فتوای حجاب اجباری را داد.

در مقابل این تعرض روحانیون و شخص خمینی، در روز 17 اسفند 1357 برابر با 8 مارس 1979 دهها هزار زن به خیابان آمدند. آنان نمی توانستند باور کنند که ثمره مبارزه و فداکاری شان، به قدرت رسیدن نیرویی است که می خواهد نظام خود را بر سرکوب و بی حقوقی آنان بنا نهد. خمینی و دارو دسته روحانیون بازی را خیلی زود شروع کرده بودند. و غولی را که از شیشه بیرون آمده بود می خواستند به شیشه بازگردانند.

هنوز کسی نمی داند این هزاران زن چگونه فقط یک روز پس از فرمان حجاب اجباری سازماندهی شدند. هنوز کسی نمی داند چگونه این شعارها نوشته شد و چگونه جنبشی خودجوش اما با درایت بر پرچم خود نوشت: "آزادی نه شرقی است نه غربی، جهانی است". هرچه بود صبح روز 8 مارس در سرما و برف، دسته های زنان از خیابان های مجاور به سوی دانشگاه تهران روانه شدند. زنان از هر قشر و صنف اجتماعی: پرستار، معلم، دانش آموزان دبستان و دبیرستان، زنان وکلا که حکم عزل خود را به تازگی از مسند قضاوت دریافت کرده بودند، کارمندان رادیو و تلویزیون و البته هزاران زن با حجاب که نمی خواستند دخترانش اسیر حجاب اجباری شوند در این تظاهرات حضور یافتند.

آری این جنبش زنان می رفت که آغاز یک انقلاب اجتماعی واقعی شود که با تعیم خود دزدان انقلاب مردم و همه دارو دسته هائی که خیال بازسازی نظام استبدادی را در سر داشتند در مسیر پر تپش خود پس زدند. دسته های شبه نظامی حزب الهی نیز علیه این زنان با زنجیر و چماق و اسید به حرکت درآمده بودند. شعار آنان فشرده برنامه نظام جمهوری اسلامی بود: «یا روسری یا تو سری»، «حجاب زن سنگر انقلاب

است». حمله کنندگان به صفوف تظاهرات زنان، کسانی بودند که در روزهای مبارزات سرنگونی رژیم شاه در کنار این زنان قرار داشتند. اما دیگر صف ها می رفت که در مقابل هم قرار گیرند. تازه به قدرت رسیدگان می خواستند زنان را که بار مهمی از انقلاب ضد سلطنتی بردوش شان بود، از صحنه حذف

عملگرا صحبت کردند. برخی زنان سکولار در داخل و خارج کشور به نفع زنان نواندیش دینی عقب نشینی کردند. حال این دو گروه زنان به یاری یکدیگر در جستجوی تفاسیر زورانه از اسلام قلم می زنند و سخنرانی می کنند تا ثابت کنند حقوق زنان با اسلام مغایرت ندارد. برخی زنان سکولار که سابقا مطالب ارزشمندی در مورد بی حقوقی و فرودستی زنان در شریعت نوشته اند، امروز در اثبات تفاسیر رهاییبخش از شریعت و فقه اسلامی قلم می زنند. آنان برای تحقق فمینیسم اسلامی، بومی، عملگرا در پی فراگیری "اجتهاد زنانه" و راضی کردن روحانیون به فتوا در جهت حقوق زنان هستند.

همین زنان سکولار تبعیدی که در گذشته در مجامع بین المللی به افشای سرکوب زنان توسط بینادگرایان مرتجع حاکم در ایران می پرداختند امروز در پی دست و پا کردن جایزه و حمایت برای زنانی هستند که با تلاش های شبانه روزی شان فهمیده اند که می توان با اتکا به همان آموزه های سرکوبگرانه شریعت، این بار تفاسیر رهائی بخش برای زنان کرد.

بسیاری از این زنان سنتی و حزب الهی که اصلاح طلب شده اند در مارس سال 57 بر روی زنان چماق کشیدند و با چادرهای سیاه در مقابل تظاهرات زنان و دختران پیشرو فریاد "مرگ بر بی حجاب و بد حجاب" می دادند امروز به یاری برخی زنان سابقا سکولار تبعیدی برای خود تاریخ جعلی ساخته و ادعا می کنند که ادامه مبارزات زنان در مارس 57 هستند. البته برخی از آنان هنوز هم سعی دارند بیشترمانه این ورق فراموش نشدنی جنبش نوین زنان را انکار کنند و تاریخ جنبش زنان را وارونه جلوه دهند.

جنبش نوین زنان ایران در مارس 57 از حمایت زنان فمینیست غربی بسیار بهره مند شد. در این تظاهرات گروهی زنان فمینیست فرانسوی به همراه فمینیست های آمریکایی چون کیت ملیت شرکت داشتند. زنان فمینیست فرانسوی این تظاهرات را در تاریخ ثبت کردند. زنان غربی از شعارهای رادیکال این زنان حمایت کردند. سالها بعد زنان غربی بویژه در فرانسه ضمن همدردی با زنان ایران سرکوب و فرودستی زنان ایران توسط نظام اسلامی را افشا و محکوم کردند. شکی نیست که فمینیستهای رادیکال و چپ ایرانی در تبعید، نقش مهمی در افشای بنیادگرایی اسلامی در سرکوب زنان داشتند و خدمات ارزشمندی در آشنایی زنان جهان با مسئله بنیادگرایی مذهبی و سرکوب زنان انجام دادند.

امروز در سی امین سالگرد تظاهرات مارس 1357، زنان سال صفر از اعماق تصاویر به ما خیره شده اند. آنان با ناباوری به برخی از هم رزمانش می نگرند که دیگر به شعار "نه شرقی نه غربی آزادی جهانی" است باور ندارند و پس از سی سال سرکوب زنان توسط شریعت و آموزه های مذهبی، و

رژیمی سر تا پا زن ستیز و ارتجاعی در پی تفاسیر رهایی بخش "زورانه" از شریعت اسلام هستند. آنان با ناباوری به برخی زنان فمینیست غربی که در روزهای مارس 57 دوش به دوش شان برای آزادی زنان می جنگیدند می نگرند که امروز حامی زنان بشدت فرمییست و فمینیست های اسلامی شده اند.

تظاهرات زنان در مارس 1357 نشان داد که استقرار نظام اسلامی با مخالفت بخش بزرگی از زنان پیشرو و آگاه و سرکوب این بخش ممکن شد. این مبارزه در تاریخ ایران و جهان ثبت شده است و علیرغم گذشت سالها و تحریف آن توسط جریانات متفاوت حکومتی و برخی جریانات سازشکار، انکار آن ممکن نیست. حاکمان اسلامی از همان ابتدا برای تحمیل موقعیت فرودست زنان، برای تحمیل حجاب اجباری و کنترل زنان از خانه تا محل کار و گستره امکان عمومی ناچار شدند نیروی نظامی ویژه ای برای سرکوب زنان بوجود آورند. ایران تنها کشوری است که پلیس ویژه برای سرکوب زنان دارد. از تظاهرات 8 مارس 57 تا امروز یعنی طی سی سال گذشته جنگی مداوم با شدت و حدت متفاوت بین اکثریت زنان جامعه و نظام جمهوری اسلامی جریان دارد. تظاهرات زنان در سال 57 تبارز تضاد عمیق و حل نشدنی بین منافع اکثریت زنان و منافع روحانیت بقدرت رسیده بود. تضادی که همچنان تا به امروز تحولات جامعه ایران را رقم زده است.

بر سر زنانی که در تظاهرات اعتراضی علیه حجاب اجباری در مارس 57 شرکت کردند چه آمد؟ بسیاری از آنان زیر بار حجاب اجباری نرفتند و از مشاغل خود پاکسازی سازی شدند. بسیاری دستگیر و زندانی و اعدام شدند و بسیاری مجبور به تبعید شدند. بسیاری نیز باقی ماندند تا با وزش نوین مبارزات جانی تازه گیرند.

حاکمان مرتجع و زن ستیز جمهوری اسلامی با پایان جنگ ایران و عراق دیگر نمی توانستند به همان شدت سکوت گورستانی و سرکوب و کشتار را ادامه دهند. با پایان جنگ، نارضایتی گسترده مردم و بحران اقتصادی و سیاسی، دولتمردان جمهوری اسلامی نیاز به بازنگری، بازسازی و اصلاحات را برای ترمیم و تر و تازه کردن نظام خود ضروری دیدند. مسئله زنان و بحران سیاسی و به صحنه آمدن زنان اصلاح طلب حکومتی محصول چنین شرایطی بود. زنان حزب الهی که در تمام دهه 60 با حمله به زنان بد حجاب و تقویت و اشاعه آموزه و ارزش های زن ستیز اسلامی، مقاماتی را در دستگاه دولتی اشغال کرده و سالها در مقام بازجو و زندانبان، نماینده مجلس و سر دبیر مجلات زنان حزب الهی در وصف حجاب و حقوق زن در اسلام قلم فرسایی می کردند، لب به انتقاداتی از وضعیت زن در نظام اسلامی گشودند.

امکانات و فضای باز سیاسی برای این زنان به گونه ای پیش رفت که در واقع خود را تنها صدای جنبش زنان در ایران بخوانند. زنان سکولار در داخل و خارج که طی این دهه به پافشاری بر ارزش های سکولار و جهاتشمول حقوق زن تاکید داشتند، بتدریج دچار شکاف شدند و برخی از آنان علاقمند به همکاری با این زنان نواندیشان دینی شدند. این زنان حکومتی و یا نزدیک به حکومت به یاری برخی زنان سکولار دانشگاهی در غرب نظریه و تئوری بافتند. ابتدا با واژه "زن مسلمان" و "فمینیسم اسلامی" خط مبحث کردند. بتدریج از فمینیسم بومی، سپس فمینیسم اسلامی وبعد فمینیسم موقعیتی و امروزه فمینیسم

اما نگاه زنان سال صفر فراتر می رود به اعماق جامعه می رود چه حس خوشی: آشفشانی در راه است، نسلی جوان و سرکش به صحنه آمده که همانند زنان سال صفر حاضر نیستند ذره ای با حکومت مذهبی و ارزش های زن ستیزانه سازش کنند، حقوق و مطالبات خود را تمام و کمال می خواهند، همین امروز و نه در پروسه لاک پشتی هزاران ساله و با فتوای فسیل های تاریخ.

زنان و دختران جوان دانشجویی که حضوری جسورانه در صحنه سیاسی دارند و حاضر نیستند از حق خود براحتی عقب بنشینند. این نسل در مبارزه اش برای حقوق اولیه خود چرتکه نمی اندازد و دنبال سود و زیان نیست. این نسل تن به حجاب اجباری نمی دهد و در حقیقت تئوری باقی های برخی زنان رفرمیست و "فمینیست های اسلامی" را در بی اهمیت جلوه دادن جایگاه حجاب اجباری، با عمل روزانه خود نقد می کند این بخش از جنبش زنان نه فقط سرنوشت زنان ایران را رقم خواهد زد بلکه نقش مهمی در پیشروی جنبش زنان در خاورمیانه و در کل جهان دارد. این جنبش اصیل و پیشروی است که روی بسوی آینده دارد. سنوال حیاتی در مقابل ما زنان رادیکال فمینیست در ایران و جهان این است آیا بار دیگر یار و یاور این جنبش خواهیم شد؟ آیا کمک خواهیم کرد که این جنبش با تکیه به جمع بندی نقادانه از گذشته و ترسیم افق رهانبخش به پیشرویهای تعیین کننده دست یابد و رژیم بنیاد گرا و ضد زن جمهوری اسلامی و حامیان ریز و درشتش را روانه زباله دان تاریخ کند؟

آنان با ناباوری به کیت ملیت نگاه می کنند که سی سال پیش در کنار پیشروترین جنبش زنان در خاورمیانه ایستاده بود، چرا او امروز پشت جریانی است که دغلکارانه می گوید حقوق زن با اسلام تضاد ندارد. چرا زنان فمینیست فرانسوی که روزی افشاگر قوانین اسلامی علیه زنان بودند، امروز جایزه سیمون دوبور، جایزه زنی که نامش الهامبخش رادیکال ترین و پیگیرترین مبارزات زنان است را به مضحکه کشیده و آن را به زنانی اهدا می کنند که با تقلید از طرح "ملک محمد ششم" در مراکش جریان یک میلیون امضا براه انداخته اند تا بتوانند یک میلیون بار شورشگری هزاران زن و دختر جوان در ایران را علیه نظام بنیادگرای اسلامی تضعیف کنند.

آیا جنبش زنان در غرب نیز دچار فروکش و پس روی بسوی همزیستی با نظام های مردسالار شده است؟

آیا جنبش زنان غرب آلوده به نظرات نسبیست گرایی شده و تصور می کند که زنان خاورمیانه شایسته قوانین و حقوق جهانی زنان نیستند؟

آیا زنان فمینیست غربی دچار بدفهمی جنبش زنان در خاورمیانه و بالاخص در ایران شده اند؟

آیا جنبش زنان ایرانی جنبش زنان رادیکال سکولار و چپ قادر نشده اند تلاش کنند تا خطوط متمایز و آشکار درون جنبش زنان را ترسیم کنند و مانع بد فهمی فمینیست های غربی شوند؟

آیا زنان رادیکال فمینیست قادر نشده اند افق رهایی زنان را ترسیم کنند افقی که کمترین معیارش برای تحقق رهایی زنان، جدایی دین از دولت است؟



لطفا اخبار، نوشته ها و مقالات خود را برای نشریه و سایت هشت مارس به آدرس ذیل ارسال نمایید:

Email : zan_dem_iran@hotmail.com / zanane8mars@yahoo.com

Web : www.8mars.com

Post : Postfach 11 06 28 / 28086 Bremen / Germany

گروه خود که شامل زنان هنرمند سوئدی و آمریکای لاتین

تجربه پربار دیگری

سمینار و تظاهرات کارزار زنان در روز جهانی زن

فریدا فراز

8 مارس روز اعتراض به کلیه قوانین ضد زن، خشونت، فقر، دین و خرافات و سنت مردسالارانه است. روز اعتراض میلیونها زن در سراسر جهان علیه ستم جنسیتی است، روز نه گفتن به هر گونه ستم و تبعیض است. روز همبستگی زنان در سطحی جهانی است.

کارزار زنان در طول 5 سال حیات خود برای دستیابی به مطالبات پایه ای زنان که بطور فشرده در شعار لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی متمرکز می باشد، مبارزه کرده است. اما این مطالبات پایه ای بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و مرزبندی با هر گونه دخالت های امپریالیستی در ایران امکان پذیر نیست.

امسال کارزار زنان در سی امین سالگرد تظاهرات 8 مارس 1357 بر علیه حجاب اجباری، سمینار دو روزه ای را در شهر استکهلم (سوئد) برگزار کرد. تم سمینار بر این اساس انتخاب شد که امروزه تمام گرایشات جنبش زنان به طور روشن افق خود را برای رهائی زنان پیش گذاشته اند، در نتیجه برای کارزار زنان نیز مهم و تعیین کننده است که هر چه روشن تر و دقیق تر افق خود از امر رهائی زنان را پیش گذارد و هم زمان به نقد گرایشات فرمیستی بپردازد که می خواهند از وجود نفرت و انزجار میلیونها زن بعنوان اهرم فشار برای چک و چانه زدن با جمهوری زن ستیز اسلامی استفاده کنند.

در این سمینار 9 نفر سخنرانی کردند. هر یک تلاش کردند که نقطه نظرات خود را در مورد رهائی زنان پیش گذارند. بعد از هر سخنران تعداد زیادی از شرکت کنندگان در بحث و گفتگو شرکت کردند و در انتها سخنران به سئوالات طرح شده پاسخ می داد. جالب این بود که در دوران تنفس های کوتاه بحث ها و جدل ها هم چنان ادامه داشت. در دو روز سمینار جوی دوستانه حاکم بود. برخی از شرکت کنندگان علاقه داشتند ضمن ادامه بحث در زمان های کوتاه استراحت از وقت استفاده کرده از سالن سمینار که با پرچم بزرگ کارزار زنان همراه با عکسهایی از راهپیمایی کارزار در طی چند سال فعالیت اش و هم چنین عکسهای مبارزاتی زنان در ایران و سایر نقاط جهان همراه با گل های رنگارنگی که هم کمیته تدارکات تهیه کرده بود و هم برخی از دوستان به کارزار هدیه کرده بودند، تزئین شده بود، فیلم برداری کنند.

یکی از برنامه های بسیار مهم سمینار کارزار زنان در افتتاحیه، نمایش فیلم تظاهرات زنان در 8 مارس 57 علیه حجاب اجباری و مهم ترحیل و درس گیری از این مبارزه بود. (این فیلم توسط کمیته زنان هشت مارس برای اولین بار 11 سال پیش به فارسی ترجمه گردید و تنها ترجمه ای است که در دسترس همه قرار دارد). از دیگر برنامه های جالب امسال برنامه ای بود که گیسو شاکری همراه با چهار تن از هنرمندان



بودند، به زبانهای مختلف سوئدی، فارسی، اسپانیایی و گوتلندی

اجرا کردند. ضمناً گیسو شاکری پس از دکلمه یکی از اشعار خود، از طاهره میلانی یکی از اولین زنان مبارز و کمونیست افغانستان، از فعالین تشکل زنان 8 مارس که سالهای متمادی زندگی اش را صرف امر مبارزه علیه ستم جنسیتی و نابرابریهای اجتماعی کرده است، قدرانی کرد و او را به روی صحنه برد و همراه با او ترانه ای افغانی سرزمین من را خواند. یک بار دیگر کارزار زنان با سازماندهی تظاهرات مستقل خود، 8 مارس روز جهانی زن را در خیابانهای استکهلم (سوئد) با موفقیت برگزار کرد. اول صف زنی با نقاب و بدنی پوشیده در چادر سیاه ایستاده است. زن دیگری را می بینی که سر تا پایش با برقع پوشیده شده است. آخوندی را می بینی که زنجیری را به دست و پای این زنان بسته است. پرچم بزرگ کارزار زنان را می بینی که 7 زن آنرا حمل می کنند. پرچم دیگری از کارزار زنان را می بینی که به روی آن شعار نه به جمهوری اسلامی، نه به هر گونه دخالت امپریالیستی نوشته شده است. پلاکاردهای کارزار زنان در دست شرکت کنندگان جلوه ای زیبا به تظاهرات بخشیده است.

در تمام طول راه شعارها به زبان سوئدی، انگلیسی و فارسی داده می شد. در مسیر تظاهرات از بلندگوها متن های افشاگرانه برای مردمی که با علاقه به تماشای تظاهرات ایستاده بودند، خوانده می شد. در حال تکرار شعارها در جلوی صف تظاهرات بودم که دختر جوان سوئدی از میان مردم رهگذر به صف تظاهرات پیوست.

امسال نیز همانند سالهای گذشته پیامهای همبستگی از جانب مری لو گرین برگ از فعالین حزب کمونیست انقلابی آمریکا، انجمن حق زنان، حزب کمونیست انقلابی آمریکا، جمعی از فعالین کارگری (JAFK)، حزب کمونیست ایران، جمعیت مستقل زنان مبارز، پویان انصاری به کارزار زنان الهام بخش بود. از نکات جالب و قابل توجه راهپیمایی که توجه مردم بخصوص خبرنگاران خارجی را جلب کرد وجود تظاهرات مستقل کارزار زنان همراه با پرچم ها و پلاکاردهایی که خواسته های زنان رادیکال ایرانی را در استکهلم به نمایش

گذاشت و هم چنین نمایش خیابانی بود که مثل هر سال گیسو شاکری آنرا تهیه و تدارک دیده بود. بی جهت نیست که سه

روزنامه سوئدی سونسکا داگ بلادت، داگنز نی هتر و مترو، خبر این تظاهرات را همراه با تصاویری از آن انعکاس دادند. کارزار زنان در روز جهانی زن یک بار دیگر اعلام کرد که: پا به پای مبارزات زنان در سراسر جهان، زنان ایران در یک مبارزه بی وقفه علیه یکی از مرتجعترین و زن ستیز ترین رژیمها برای رهایی خود از بند اسارت درگیر است. جنبش زنان ایران با طرح خواسته های خود، هم نیروهای اجتماعی و سیاسی را محک خواهد زد و هم به تعمیق جنبش آزادیخواهانه مردم و دگرگونیهای دمکراتیک جامعه کمک می کند. دیگر نمی توان دم از دمکراسی زد و هنوز به اسارت زنان باور داشت. نمی توان دم از آزادی زد اما نفرت خود را از حجاب اجباری نشان نداد. نمی توان از رها شدن از اسارت زنان گفت اما خواهان جدائی دین از دولت نشد. نمی توان از آزادی گفت اما نسبت به وقیحترین چهره استبداد یعنی قوانین زن ستیز و قرون وسطائی جمهوری اسلامی بی تفاوت بود. نمی توان مدافع رهایی زنان بود اما با خشم و کینه به تشکل یابی مستقل زنان برخورد کرد. نمی توان موقعیت فرودست و بردگی زنان را دید، اما رهایی زنان را موکول به فردای بی تاریخ کرد. نمی توان از حقوق زنان گفت اما در پی مقبول جلوه دادن نظام ضد زن و ارتجاعی جمهوری اسلامی بود. نمی توان از کسب مطالبات پایه ای زنان گفت اما چشم امید به امپریالیستهای مردسالار بست.

کارزار زنان امسال روز جهانی زن را با اتکا بر دستاوردهای مبارزاتی زنانی که جنبش نوین زنان را در تظاهرات علیه حجاب اجباری در 8 مارس 57 بنا کردند، و هم چنین همراه با زنانی که سنگسار، شلاق، حجاب اجباری و زندان و شکنجه را طی 30 سال به هیچ گرفته و در مقابل سرکوب سیستماتیک مرتجعین اسلامی مبارزه کردند، برگزار کرد.

فریدا فراز 2009-03-21

با کمک مالی به نشریه هشت مارس
نگذارید که مسئله مالی تبدیل به
زنجیر دیگری در محدود کردن فعالیت
های آگاهگرانه زنان شود.

داخل آلمان
Kontoinhaber:
March 8th Committee of women
K.Nr. 22 70 169 39
BLZ: 513 500 25 Sparkasse
Giessen , Germany

خارج از آلمان

March 8th Committee of women
INT. Bank Account Number
DE 89 51 35 00 25 0227 0169 39
SWIFT_BIC: HELADEFIGIE
Germany

معرفی کتاب:

مجموعه ای از اسناد

فعالیتها و اطلاعیه های

سازمان زنان هشت مارس

(ایران- افغانستان)



به مناسبت دهمین سال آغاز فعالیت (1998-2008)

دیباچه

بیش از ده سال از آغاز فعالیت ما، از فوریه سال 1998، با انتشار فراخوانی با نام "کمیته برگزار کننده 8 مارس" می گذرد. در آغاز برای اینکه حضور خود را به صحنه سیاسی خارج کشور اعلام کنیم، اهداف خود را بشناسانیم، فراخوان خود را در اختیار صدها فعال سیاسی زن و مرد و دهها سازمان و تشکل دمکراتیک قرار دادیم تا با حمایت شان از فراخوان، پشتگرمی ما برای آغاز راهی باشد که می دانستیم، مسئولیت های سنگینی را بر دوشمان خواهد گذاشت....

در این سالها شاهد خیز نوین موج های مبارزه و مقاومت زنان علیه جمهوری اسلامی بودیم. جمهوری اسلامی از همان ابتدای قدرت گیری و جانشینی رژیم سلطنتی سابق، سرکوب زنان را آغاز کرد و جایگاه فرودست آنان را در قوانین کشوری، چهار میخ کرد و از همان ابتدا، با مقاومت زنان بعنوان یک نیروی اجتماعی مهم روبرو شد. وجود این رژیم سرکوبگر و زن ستیز، یکی از مهمترین دلایل رشد مبارزه و مقاومت زنان در همه حیطه ها بوده است. با این حال، مقاومت زنان در مقابل جمهوری اسلامی، علیرغم گستردگی و بالنده گی اش، متشکل و سازمانیافته نبود. جنبش زنان برای تبدیل شدن به یک نیروی جدی چالش گر علیه نظام زن ستیز، نیاز به تشکیلات داشته و دارد، نیاز به ابزاری که بتواند منافع کل این جنبش را در حیطه سیاست های کلان بیان کند، نیاز به زنانی که بطور نقشه مند و سازمان یافته و پیگیر، برای ارتقا آگاهی فمینیستی و سیاسی زنان تلاش کنند. جنبش زنان، نیاز به متحد کردن صفوف خود و در عین حال نیاز به انکشاف گرایش های گوناگون درونش داشت که هر یک بتوانند افق خود را تعریف و منسجم کنند.....

جهت تهیه این کتاب با ایمیل زیر با ما تماس بگیرید.

zan_dem_iran@hotmail.com

کارزار زنان 8 مارس روز جهانی زن را برگزار کرد!

گزارشی از سمینار و راهپیمایی کارزار زنان در استهکلم - سوئد

لیلا پرنیان



امسال کارزار علیه کلیه قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی علیه زنان در سی امین سالگرد تولد جنبش نوین زنان و در برگزاری هر چه با شکوه تر روز جهانی زن مصمم شد بخاطر گرایشهای مختلف در برخورد به مسئله زنان و بخصوص گرایش رفرمیستی درون جنبش زنان که در تلاش است پتانسیل انقلابی جنبش زنان را خنثی کند، و از تیزی مبارزات آن بکاهد و آنرا در مسیری بی خطر بیندازد و یا بزائده جناحهای درون حکومتی تبدیل کند، سمینار دو روزه ای را با عنوان « افق رهایی زنان » در روزهای 6 و 7 مارس برگزار نمود. کارزار همچنین بر طبق روال هر ساله خود راهپیمایی اعتراضی خود را در 8 مارس روز جهانی زن در شهر استهکلم (سوئد) نیز به پیش برد.

سخنرانی به چگونگی شرایطی که چنان تظاهراتی عظیم و سریع و به موقع در مقابل ارتجاعیون تازه به قدرت رسیده روحانیون

برگزار شد، پرداخت. همچنین سخنران بر این مسئله تاکید کرد که علاوه بر روشنفکران و شرکت برخی زنان چپ و تشکلات زنان، صف تظاهرات از همه اقشار زنان از جمله پرستار،

معلم، دانشجو، حتی دانش آموزان دبستان، و کلا که حکم عزل خود را از وکالت دریافت کرده بودند، کارمندان و حتی زنان

با حجابی که نمی خواستند دخترانشان اسیر حجاب اجباری شوند، تشکیل داده بود. سخنران بر اهمیت خواسته های زنان

ایران که بطور فشرده ای در شعارهای درست آنان در تظاهرات انعکاس یافت تاکید کرد. شعارهایی مثل " رهایی

زنان نه غربی است نه شرقی، جهانی است،" تاکید بود بر اینکه زنان ایران بر این مسئله آگاه بوده اند که رهایی زنان و

یا اسارت آنها فرهنگ خاصی ندارد، ملیت خاصی ندارد بلکه امری است برای همه زنان مستقل از فرهنگ و ملت شان.

زنان با این تظاهرات با فریاد خود " لحظه به لحظه گفتیم، زیر شکنجه گفتیم، یا مرگ یا آزادی" عزم خود برای رهایی و تمکین

نکردن در مقابل تبعیضاتی که سنگ بنای این رژیم بر آن نهاده شده است، را اعلام کردند. و برآستی دیدیم که مبارزه ای در

همه عرصه ها در مقابل حاکمین زن ستیز جمهوری اسلامی در طول 30 سال گذشته پیوسته در جریان بوده است. نه تنها زنان

نسل انقلاب که در فرآیند مبارزه با رژیم سلطنتی آبدیده شده بودند، بلکه نسل جوانی که قرار بوده است تحت شرایط

حکومت اسلامی تعلیم و تربیت یافته باشند، نیز نیروی اصلی و تعیین کننده مبارزه علیه جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند.

8 مارس امسال برای جنبش زنان ایران سال خاصی بود، 30 سال از تظاهرات عظیم زنانی می گذشت که تنها یک ماه پس از قدرت گیری روحانیون با شجاعت علیه حجاب اجباری، به اعتراض برخاستند. زنانی که به درستی ماهیت و ابعاد خصومت و دشمنی رژیم اسلامی علیه زنان را دریافته بودند و با فریاد "ما انقلاب نکرديم تا به عقب برگرديم" در مقابل این اهداف زن ستیزانه تازه به قدرت رسیدگان به مبارزه برخاستند و بدین ترتیب جنبش نوین زنان را متولد کردند.

به همین دلیل بزرگداشت این تظاهرات و بخصوص نقش و جایگاه آن از اهمیت ویژه ای برای کارزار زنان برخوردار بود.

سمینار با خوش آمد گوئی ماریا رشیدی و ثریا فتاحی از فعالین کارزار زنان آغاز گردید سپس با نمایش فیلم "سال

صفر" که فیلمی از تظاهرات زنان ایران علیه حجاب اجباری در سال 1357 بود، افتتاح شد. در این فیلم، مبارزه هزاران

زنی را نمایش می دهد که الهام بخش جنبش زنان از زمان قدرت گیری جمهوری اسلامی تا کنون بوده است. هر چند که

ممکن است این فیلم را بسیاری از شرکت کنندگان قبلا دیده بودند اما نمایشی که زنان ایران در این فیلم از اتحاد و جرات و

شجاعت خود در آن موقعیت و شرایط خاص نشان دادند، شعارهای درست و بجایی را که فریاد می زدند، ابراز عقیده

های زنان شرکت کننده در تظاهرات همه آنها نقش الهام بخش خود را حفظ کرده است. به همین دلیل بشدت مورد استقبال

شرکت کنندگان قرار گرفت.

اولین سخنران آذر درخشان بود که نتوانست در سمینار حضور یابد. سخنرانی آذر توسط عاطفه کشمیری تحت عنوان

« 8 مارس 1357 تولد جنبش نوین زنان ، 5 روز تظاهرات 5 برگ زرین جنبش نوین زنان » ارائه گردید. در این

در مواردی همچون امنیت اجتماعی، اقتصادی موقعیت زنان بشدت نزول کرده است. سخنران در انتها بر لزوم جدایی دین

از مذهب به مثابه یکی از پیش شرطهای رهایی زنان تاکید کرد. سخنران تلاش نمود که اهمیت و جایگاه مبارزه با اشغالگران امپریالیستی آمریکا و شرکا و هم چنین دولت دست نشانده آنان را بعنوان عاملین اصلی سرکوب و فرودستی زنان نشان دهد و تاکید کند که اولین قدم در راه رهایی زنان بیرون کردن اشغالگران از افغانستان و مبارزه برای سرنوشتی دولت زن ستیز و دست نشانده آنان می باشد.

سومین سخنران گلاویز حسینی بود که موضوع بحث خود را به موقعیت و جایگاه زنان در احزاب سیاسی اختصاص داده بود. وی بر نقش فعال زنان در قیام 57 و در جنبش مسلحانه خلق کرد، و همچنین در راهپیمایی تاریخی کوچ مریوان تاکید کرد و پتانسیل انقلابی زنان را علیرغم ستم های وارده از جانب جامعه، خانواده و حتی احزاب سیاسی که در آن فعالیت داشتند را مورد بررسی قرارداد. قسمت عمده بحث گلاویز به تقسیم کارهای درون سازمان های سیاسی که در خود ستم برزن را نهفته دارند و یا آنرا بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم تقویت می کنند، اختصاص داشت. گلاویز در مورد رابطه بین این تقسیم کارهای نابرابر و ستم گرانه که خود انعکاسی از خط یاسی حاکم بر این جریانات سیاسی بوده و یا متقابلا بر آن تاثیر می گذارند را مورد نقد قرار داد. گلاویز سعی کرد تجربه مستقیم خود را مورد بررسی قرار دهد.

آخرین سخنران روز اول سمینار استی پیروتی بود. استی در سخنرانی اش به شرکت زنان در دوره جمهوری مهاباد و هم چنین نقش و جایگاه زنان در کردستان در دوره انقلاب مثل سایر نقاط ایران پرداخت. استی در بخشی از سخنرانی اش به این مسئله اشاره کرد که علیرغم پیوستن زنان به ابعاد وسیع به صف پیشمرگه ها در سازمانهای چپ در کردستان، و علیرغم اینکه برای اولین بار از جانب این تشکلات مسئله برابری زن و مرد طرح شد؛ اما بخاطر انحراف مردسالاری حاکم بر سازمان ها هیچ گاه موضوع زنان و مبارزه علیه ستم مضاعف در دستور کار این نیروها قرار نگرفت. و به همین دلیل جنبش فمنیستی در کردستان قوی نشده و همواره شرکت زنان در سازمانها و احزاب سرمایه ای بوده است برای جنبش ملی.

روز دوم سمینار:

روز دوم با خوش آمد گوئی فریده رضائی از فعالین کارزار زنان آغاز شد. سپس با نمایش کلیپ های کوتاهی از سه سال راهپیمائی کارزار زنان ادامه یافت. یکی از این کلیپ ها گزارشی بود که در تلویزیون هلند از راهپیمائی کارزار زنان در سال 2007 نمایش داده شده بود. فریدا فراز که این کلیپ ها را برای این سمینار تهیه کرده بود به معرفی آنها پرداخت و در صورت لزوم آنها را برای حضار ترجمه می کرد. نمایش 5 روز تظاهرات کارزار زنان در 8 مارس 2006 در روز دو سمینار شور و شوقی را به شرکت کنندگان در سمینار بخشید.



دومین سخنران فراست صالحی بود که تلاش کرد مبارزات زنان از مشروطه تا به امروز را مرور کند. او بخصوص سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی و سرکوب زنان و هم چنین مبارزات زنان در برابر آنها را مورد بررسی قرار داد. او بر وجود دو گرایش در جنبش زنان ایران تاکید کرد. یکی گرایش فمنیست های لیبرال که امروزه تحت نام کمپین یک میلیون امضا فعالیت می کنند و با شیوه ای که در پیش گرفته اند در نظر دارند که مبارزات زنان را به عقب بکشانند. دیگر گرایش چپ رادیکال. در این سخنرانی فراست ضمن تاکید بر رنج و ستمی که متوجه زنان کارگر و زحمتکش جامعه می شود، معتقد بود که استثمار طبقاتی مهمترین عامل فشار بر زنان کارگر و زحمتکش است.

سخنران بعدی ثریا امیری یکی از فعالین جنبش زنان افغانستان بود که بدلیل مشکلات ویزایی نتوانست در این سمینار حضور یابد. به همین دلیل سخنرانی وی توسط یکی از فعالین افغانستانی طاهره میلانی ارائه گردید. مسئله زنان افغانستان بخصوص با تمام افت و خیزهایش در 30 سال گذشته برای کارزار و کل جنبش زنان ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بویژه اینکه یکی از بهانه های مهم آمریکا و متحدین غربی اش برای اشغال افغانستان مسئله « آزادی » زنان بود. کارزار زنان نه تنها شرایط و مبارزات زنان افغانستان را دنبال می کند، بلکه همبستگی خاصی را بین زنان ایران و زنان افغانستان احساس می کند.

در سخنرانی بر انواع ستم بر زنان و چگونگی اعمال آن در دوره های مختلف در زمان دموکراسی ناقص ظاهر شاهی، در دوران اشغال روسها و حکومت وابستگان آن و در دوره های مختلف حکومت اسلامیون و بالاخره بعد از اشغال افغانستان توسط آمریکا و متحدین غربی اش را مورد بررسی قرار داد. سخنران تاکید کرد که علیرغم تبلیغات امپریالیستها موقعیت زنان افغانستان در کلیت خود تغییر نکرده است و حتی

بر کمپین را شکل داده است طرح این مسئله است که حقوق زنان با اسلام منافاتی ندارد و این راهنمای کمپین است. به همین دلیل است که کمپین تلاش می کند برای دیه برابر زن و مرد مبارزه کند و این توهین به زنان است. مشکل کمپین بر سر تک مطالباتش نیست، بلکه بر سر راه و جایی است که قرار دارد.



آخرین سخنران روز دوم سمینار مهرنوش معظمی بود که به موضوع زنانی پرداخت که به قول خودش فراموش شدگان هستند. زنانی که مجبور به تن فروشی می شوند. زنانی که همسران خود را می کشند. زنانی که به خاطر فقر فرزندان خود را می کشند. زنانی که به جرایم مختلف در زندانهای جمهوری اسلامی بسر می برند. وی در سخنرانی خود بیان کرد که عامل همه بدبختی ها و سرگشتگی های زنان، نظام جمهوری اسلامی است و بدون سرنگونی این نظام معضلات جامعه و زنان حل نخواهد شد.

در هر روز از سمینار بیش از 85 نفر شرکت داشتند. شرکت کنندگان که برخی از آنها برای شرکت در این سمینار از کشورهای مختلف اروپا و یا شهرهای مختلف سوئد سفر کرده بودند، نقش فعالی را بر عهده داشتند و بعد از هر سخنرانی این امکان را می یافتند که سئوالات و نظرات خود را در مورد آن سخنرانی ابراز کنند. در این سمینار کلیه سخنرانان علیرغم این مسئله متحد بودند که عامل اصلی فرودستی، فقر و ستمگشی زنان نظام مردسالار و ارتجاعی جمهوری اسلامی است و با بیانی روشن اعلام کردند که اولین حرکت در جهت رهایی زنان سرنگونی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی می باشد.

اکثریت سخنرانان بدرستی با گرایش رفرمیستی و لیبرالی جنبش زنان که امروزه تحت نام کمپین یک میلیون امضا در پی حک و اصلاح نظام ضد زن جمهوری اسلامی است و تلاش دارند جنبش زنان را در مقابل برخی امتیازات حقیر به معرض معامله قرار دهند، مرزبندی کردند. علیرغم اتحاد در مرزبندی با خط رفرمیستی در جنبش زنان اما این سمینار نشان داد که تفاوتها در رویکردها به مسئله زنان و رهایی آن، در جنبش

اولین سخنران روز دوم صدیقه محمدی بود. صدیقه براهمیت و نقش ویژه زنان نسل انقلاب بخصوص به منظور انتقال تجارب به زنان جوانی که روحیه شورشگری دارند، تاکید کرد. سخنران همچنین بر اهمیت اتحاد در جنبش زنان و همبستگی با سایر جنبش های اجتماعی همچون جنبش کارگری و جنبش دانشجویی انگشت نهاد، وی در این سخنرانی طرح کرد که زنان لیبرال به مسائل و مشکلات اکثریت زنان جامعه کم توجه اند و با راه حل های سازشکارانه در صدد رسیدن به اهداف طیف خود می باشند.

دومین سخنران شهین حیدری بود که به تجربه و چگونگی شکل گیری شورای زنان در سنج در دوران بعد از انقلاب پرداخت، ونیروهای تشکیل دهنده در این شورا و نحوه فعالیت این شورا را توضیح داد. وی همچنین به نقش و جایگاه این تجربه در بیداری زنان کردستان اشاره کرد و آنگاه به امکان یا چگونگی استفاده از این تجربه برای جنبش زنان در حال حاضر پرداخت.

سومین سخنران لیلا پرنیان بود که بحث خود را به موضوع رفرمیسم در جنبش زنان و دستاویز شدن آنان به فلسفه پوسیده و رسوای پراگماتیسم اختصاص داد. وی گفت که امروزه در جنبش زنان دو نگرش و دو متد و دو دورنما در مورد مسئله زنان و امر رهایی زنان در عرصه و صحنه مبارزه موجود است. یکی گرایش رفرمیستی است که می خواهد با اتکاء به بالا و حتی با تبدیل جنبش زنان به زائده جناحی از حکومت عملاً جنبش زنان را به معامله بگذارد، در حالیکه گرایش انقلابی و رادیکال جنبش زنان مبارزات خود را در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان عامل اصلی فرودستی زنان به پیش می برد. لیلا در سخنرانی خود به افشای فلسفه پراگماتیستی که امروزه از جانب برخی فعالین کمپین یک میلیون امضا تبلیغ می شود پرداخت و به این موضوع اشاره کرد که فلسفه پراگماتیستی نه تنها در حفظ مناسبات موجود که ستم بر زن را پیوسته تولید و باز تولید می کند، خدمت می کند، بلکه اشاره نمود که این فلسفه در حل مسئله زنان عاجز و ناتوان است و فراتر از آن نگرشی تبعیض گرانه را در مورد زنان تولید می کند. وی تاکید کرد که گرایش رفرمیست جنبش زنان با علم کردن فلسفه پراگماتیستی می خواهد به اسارت و بردگی زنان ابدیت بخشد. در حالیکه فلسفه کمونیستی نه تنها خواهان رهایی واقعی و ریشه ای زنان است بلکه تنها فلسفه ای است که قادر است رسیدن به چنین رهایی ای را هدایت کند.

سخنران بعدی لیلا دانش بود که بطور فشرده تحلیلی از موقعیت جنبش زنان در دوره های مختلف بعد از انقلاب ارائه داد و این تحلیل را بر بطن تحولات سیاسی دوره های مختلف توضیح داد. در بخشی از سخنرانی او به اوضاع کنونی و مسئله زنان پرداخت. در این بخش سخنران به کمپین یک میلیون امضا بعنوان یک سنت لیبرالی که برای اصلاحاتی در چارچوب همین نظام فعالیت می کنند، پرداخت. لیلا در بخشی از سخنرانی اش به این نکته پرداخت که آن چیزی که خط حاکم

در بخش پایانی راهپیمایی پیامهائی از جانب آمنه کاکاباوا عضو مجلس سوئد، Anmargarathe Livh عضو کمیته مرکزی حزب چپ سوئد و هم چنین پیامی از جانب یک زن روس بنام Svetlana قرائت شد .

راهپیمایی امسال کارزار زنان در سوئد همچون سالهای گذشته انعکاس گسترده ای یافت و خبر و تصاویری از راهپیمایی کارزار زنان در چندین روز نامه سراسری سوئد انتشار یافت.

2009-03-16



رادیکال زنان نیز موجود است. بخصوص در زمینه ارائه راهکارهایی برای رهایی زنان و رابطه بین رهایی زنان و انقلاب سیاسی - اجتماعی گرایشات متفاوتی وجود دارد، که می توان با ادامه مبارزه در زمینه های نظری به اتحاد پایدارتری دست یافت. بدون شک بر گزاری این سمینار خدمت به این امر نیز بود و به این امید که بتوان این مسیر را ادامه داد .

بعد از اتمام سمینار دو روزه شنبه شب جشنی در یکی از سالن های شهر استکهلم برگزار شد. هنرمندان مختلف در این جشن برنامه اجرا کردند و با پخش موسیقی کردی و ترکی شرکت کنندگان به رقص و پایکوبی پرداختند.

8 مارس روز جهانی زن

روز یکشنبه 8 مارس کارزار زنان چهارمین راهپیمایی مرکزی خود به مناسبت روز جهانی را در شهر استکهلم (سوئد) برگزار کرد. یکی از مهم ترین ویژگیهای کارزار زنان در طی 5 ساله گذشته برگزاری راهپیمایی های مستقل در شهر ها و کشورهای مختلف در اروپا بوده است. بنا بر گفته بسیاری از شرکت کنندگان در راهپیمایی امسال، بزرگترین راهپیمایی مستقل زنان ایرانی را کارزار زنان در شهر استکهلم سازماندهی کرد. شرکت بیش از 250 نفر در این تظاهرات نشانی از همبستگی ملیت های مختلف در ایران و هم چنین حضور فعالین فمینیست سوئدی همبستگی و هم سرنوشتی زنان در سراسر جهان را به نمایش گذاشت.

در صف اول راهپیمایی چهره زنی با نقاب و در زنجیر که آخوندی او را می کشاند و هم چنین زنی که در برقع بود، بعنوان سمبلی از اسارت میلیونها زن ایرانی و افغانستانی که توسط هنرمند مبارز و معترض گیسو شاکری طراحی شده بود، قرار داشت. در طول راهپیمایی این نمایش مورد توجه بسیاری از مردم قرار گرفت. در انتهای راهپیمایی زن نقاب دار به همراه زن برقع پوش زنجیرهای اسارت خود را پاره کردند. این عمل با دست زدن ممتد شرکت کنندگان در راهپیمایی و مردم رهگذر مورد حمایت قرار گرفت .

مردم رهگذر در خیابانهای استکهلم امسال با زنانی روبرو شدند که مبارزه علیه ستم مضاعف بر زنان را در دستور کارشان قرار داده اند، با زنانی روبرو شدند که تلاش داشتند صدای میلیون ها زن ایرانی را که تحت ستم قرار دارند را به گوش جهانیان برسانند، با زنانی روبرو شدند که هیچ گونه توهمی نسبت به عاملین سرکوب و فرودستی زنان ندارند و در پی اصلاح نظام سربکوشان نیستند. مردم با شعار های زنانی از ایران روبرو شدند که کمترین خواسته اشان سرنوشتی نظام ضد زن جمهوری اسلامی است. با زنانی روبرو بودند که با هر نوع دخالت نظام مردسالار امپریالیستی مرزبندی قاطع دارند.

نظرات، پیشنهادات و انتقادات

خود را در مورد

نشریه هشت مارس

برای ما ارسال دارید.

بی شک همکاری شما

در این زمینه ها به ارتقای

سطح نشریه

کمک خواهد کرد.



و... آری اینچنین است! بیکاری و فقر زنی از طبقه تحتانی در جامعه ای که بر پایه بردگی زن بنا شده، او را به سمت فحشاء می کشاند. او که مستخدمه یا منشی شرکتی بوده و از همه نظر ورد سوء استفاده قرار می گرفته و نه به عنوان انسان، بلکه به عنوان کالایی بنجل و دست دوم با او برخورد شده

است، چه انتخاب بهتری در پیش رو داشته است که به سمتش رود؟ کافی است که فقط فکر کند که کجای تن فروشی (به شکل عریان و نه به شکل پنهان و پوشیده زیر عناوین دیگر)، تحقیر بارت و پست کننده تر از کار در شرکتی اینچینی است!!؟؟

امروز در ایران، فحشاء یا تن فروشی وسیعاً و به شکل توده ای رشد کرده است به طوری که در محیط های آموزشی چون دانشگاه هم، بسیار گسترده شده است! ولی فحشا یکی از ویژگی های مشترک همه جوامعی است که بر اساس استثمار بنا شده اند و یکی از جنبه های کلیدی همه این جوامع، روابط و سنت های پدر سالارانه و مردسالارانه است. روابطی که زنان در آن نقشی فرودست دارند. روابطی که با شکل گیری جامعه طبقاتی، اغلب به شکل استفاده جنسی از بردگان زن که بخشی از غنای جنگی بودند، در کنار شکل گیری نهاد خانواده، آغاز شد. فحشا در واقع ادامه و یکی از اشکال بروز روابط مالکیت است. مالکیت مرد بر زن. یک شکل این مالکیت، قرارداد ازدواج است که در آن مرد کنترل جوانب مختلف زندگی زن، از جمله زندگی جنسی اش را در دست می گیرد و یک شکل دیگر امکان و قدرتی است که جامعه مردسالار به مردان می دهد که لذت جنسی و قدرت اجتماعی خود را در استفاده از زنان دیگر (بطور مشخص در فحشا و پورنوگرافی ولی نه محدود به آن) نیز جستجو کنند.

بنابراین مطالعه و بررسی پدیده تن فروشی بدون توجه به مجموعه ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جوامع طبقاتی، و موقعیت فرودست زن چه در زیربنا و چه در روبنا و در زمینه های نقش اجتماعی و اخلاقی خاصی که برای زن در نظر گرفته شده، کاری غیر عملی می نماید.

فحشاء به عنوان نوع خاصی از روابط بین زن و مرد از این امر مستثنی نیست. فحشاء مبین رابطه ای قهرآمیز بین زن و مرد است! رابطه ای که در آن زن خود را تسلیم مرد می کند، بدون اینکه به وی علاقه ای داشته باشد!

در واقع زن با مرد همبستر می شود و به مرد در جهت ارضاء جنسی او خدمت می کند و در ازای آن مزد یا تضمینی در جهت حمایت می گیرد. در این رابطه هیچ گونه تقابلی بین زن و مرد وجود ندارد. زن کالایی است که نه تنها از سوی مرد، بلکه از سوی خودش نیز، به اقتضای ذهنیتی که در

تن فروشی :

جلوه ای از عمومیت یافتن روابط کالایی

رویا سرکش

به یاد می آورم کودکی ام را رویاهایم را اینکه خواهم زیست، انسان خواهم بود و زندگی خواهم کرد!

زنی که عشق را در آغوش می کشد، تا بگوید

دوست می دارد!

تا بگوید تا بینهایت می رود

تا صدایش نه فقط برای او،

که برای همه آدمهای روی زمین رسا باشد.

تا نگاهش، نه به سفره ای بی نان،

که به زیور انسانی باشد!

تا نگاهش به جسمش

نه برای گذران زندگی،

که برای عشق ورزیدن باشد

برای شکوفا شدن باشد

برای انسان باشد!

امروز از آن رویاها هیچ باقی نمانده است! گرسنه ام! بچه 5 ساله ام، گرسنه است! شوهرم معتاد بود. افتاد زندان! طلاق گرفتم! می خواستم شرافتمندانه زندگی کنم. کارکنم! دیپلم داشتم! جلوی خانواده ام ایستادم تا بتوانم طلاق بگیرم! رفتم برای کار در یک شرکت. منشی لازم داشتند. ماهی 35 هزار تومان حقوق می دادند. گفتم یک اتاق اجاره می کنم! نهارم را هم بین خودم و بچه ام قسمت می کنم. شاید...

چند روز از کارم نگذشته بود که مدیر شرکت به پروپایم پیچید! اولش خیلی محترمانه! اینکه قصد دارد به من کمک کند، چون لیاقتش را دارم!! جوانم!! زیباییام! و... می خواست با من بخوابد! به قدری عصبی شدم که فقط می خواستم فریاد بزنم که بفهمد: "مگر کی هست!!" دیری نگذشت که فهمیدم او همه چیز است! او صاحب قدرت است! او پول دارد، شرکت دارد، مرد است و پشتوانه قانونی دارد!

از آن شرکت آدمم بیرون. در به در کار، گرسنه و بی پول با پسری 5 ساله!

به هر جایی سرک می کشیدم! کار نبود! برگشتم سر خانه اول! سر کار قبلی ام! و با مدیر شرکت قبلی، نه یک بار در روز، بلکه 3 وعده در روز می خوابیدم و ماهی 35 هزار تومان حقوق به علاوه نهار می گرفتم!

در همان روزها با زن تن فروشی آشنا شدم که با تن فروشی بیش از این در می آورد! فکر کردم چرا از شرکت بیرون نیایم... من که مجبور به خوابیدن با رئیس شرکت شده بودم

خرافات است که زن را بین مردان دست به دست می‌کند. سنت و خرافاتی که پدر و برادر را و می‌دارد تا او را همچون ابزاری به دست شوهر بسپارند تا کار نیمه تمام آنها را تمام کند! کار کنترل بر جسم و جان او به عنوان موجودی جادوگر و شیطان صفت که فقط مسبب بلاست!

سننی که زنی را که تا 25-20 سالگی ازدواج نکرده، "ترشیده" می‌خوانند! یعنی "به درد نخور"! زن 45 ساله ای را که پستانهایش آویزان شده، حتی لایق همبستر شدن نمی‌داند!

سننی که طبیعت زن را نفرت انگیز دانسته و ارزشش را در زاییدن خلاصه می‌کند! سننی که زن بیوه و یا مطلقه را بی سرپرست می‌خواند و... همه و همه این قوانین و سنن و ایدئولوژی متحجر برخاسته از شالوده اقتصادی جامعه اند و به نوبه خود به تحکیم آن کمک می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های جامعه امروز ایران از هم گسیختگی شالوده‌های اقتصادی و از هم پاشیدگی اجتماعی منتج از آن است که یکی از تبارزاتش فروپاشی خانواده در جامعه است. در این رابطه، زن به عنوان موجودی درجه دو، دقیقاً به خاطر موقعیت شکننده اش در جامعه، بیشترین آسیب را می‌بیند. او که به خاطر اعتیاد شوهر یا آزارهای او و... به هزار بدبختی طلاق گرفته است، اغلب به دلیل واپس نگه داشته شدن و عدم پیدا کردن کار و عدم حمایت‌های لازم از سوی خانواده و جامعه، زیر فشارهای اقتصادی و اجتماعی، به خیابان رو می‌آورد.

فرشته زنی 26 ساله است که با وجود داشتن بچه ای 6 ساله، به تن فروشی مشغول است. او روایت می‌کند که فقط ماهی 7500 تومان به ازای هر نفرشان، از کمیته امداد امام خمینی دریافت می‌کند که جمعاً می‌شود 15000 تومان! در صورتی که فقط کرایه اتاقی که اجاره کرده است 50 هزار تومان می‌باشد. او می‌گوید، وقتی برای گرفتن بخاری به کمیته امداد مراجعه کرده بوده است، مجبور شده با یکی از مسئولان این کمیته بخوابد! او با بغض ادامه می‌دهد که نمی‌توانسته بدون هیچ و در آن سرما به خانه بازگردد و شاهد کبود شدن بدن نحیف فرزندش از سرما باشد! علت جدا شدن او از شوهرش اعتیاد و آزارهای جنسی او بوده است. وقتی از او پرسیده می‌شود، آیا بهتر نبود که در همان شرایط با شوهرش سر کند تا مجبور به تن فروشی نباشد؟ پاسخ می‌دهد که از نظر او پیش از این هم، او در واقع تن فروشی می‌کرده است!! در این لحظه می‌توان، لبخند تلخی را که بر لبانش نقش بسته، مجسم کرد و تلخی اش را چشید وقتی ادامه می‌دهد که فقط تفاوتش در این است که قبلاً جسمش در اختیار یک مرد معتاد و بیمار روانی بوده است که علاوه بر استثمار جنسی، از سوی او مرتب کتک می‌خورده و تحقیر می‌شده، بدون اینکه مزدی بگیرد یا حداقل احساس امنیت داشته باشد. ولی حالا، جسمش در اختیار مردان مختلف قرار می‌گیرد ولی آزادتر زندگی می‌کند. در نهایت او آرزو می‌کند که بتواند زندگی اش را تغییر دهد.

جامعه وجود دارد و در واقع از سوی ایده‌های غالب، در معرض فروش گذاشته می‌شود. ولی حتی این موضوع، دلیل بر این نیست که زن معیوب است یا اینکه دچار فساد اخلاقی شده است. بلکه آنچه بیش از پیش ثابت می‌شود، این است که چرا جامعه و ایده‌های حاکم بر آن، باید چنین شرایطی را بوجود آورند که زن به سمت تن فروشی رانده شود؟؟!

زن تن فروشی که خود و فرزندش را اداره می‌کرد، می‌گفت که اگر فقط می‌توانست؛ ماهیانه 150 هزار تومان درآمد داشته باشد، بدون اینکه مجبور باشد علاوه بر خدمتکار بودن؛ برده جنسی رئیس شرکت یا مردان خانه ای باشد که در آنجا به خدمتکاری مشغول است؛ هرگز تن به فحشاء نمی‌داد!!

اینکه زنانی برای مصرف شدن و اذیت شدن از طریق فحشا "قابل دسترس" می‌باشند نیز بازتاب ماهیت روابط موجود است، و رشد نجومی این پدیده در عصر سرمایه داری را نیز از روابط پایه ای این عصر نمی‌توان جدا کرد. زمانی مارکس گفت ویژگی اصلی سرمایه داری عمومیت بخشیدن به روابط کالایی است. به این معنا که سرمایه داری قادر است هر جنبه ای از زندگی بشر را به درون این روابط بکشاند. تحت این نظام کلیه قابلیت‌ها، توانایی، استعدادها و فعالیت‌های فردی پتانسیل عرضه شدن به شکل کالا را دارد (1). هرچند مارکس روابطی وسیعتری از تن فروشی را در نظر دارد، ولی ترکیب نقش فرودست و برده وار زنان در جوامع طبقاتی به طور کل، و قابل مبادله بودن همه چیز در جامعه سرمایه داری بطور مشخص، شرایطی بوجود آورده که تعداد وسیعی از زنان فقیر، بی قدرت و ضربه پذیر در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که با زور، فشار، حقه بازی، از سر ناچاری، به دلیل اعتیاد (که یکی دیگر از "عوارض" سودآور سرمایه داری است...) مجبور به فروش بدن هایشان می‌شوند. تن فروشی بسیار عمیق تر و پیچیده تر از یک مسئله "اخلاقی" است و برچیدن آن نیز تغییراتی زیربنایی عظیم ولی کاملاً امکان پذیر می‌طلبد.

علاوه بر عوامل زیربنایی، و فقر که یکی از محصولات رابطه مبتنی به استثمار است، به مسائل روبنایی از جمله قانون و فرهنگ نیز در این زمینه باید توجه داشت چون فقط با درک همه جانبه از موقعیتی که در آن هستیم می‌توانیم راه تغییر را باز کنیم.

در ایران، قوانین حاکم بر جامعه (قوانین رسمی و غیر رسمی که بر خاسته از مذهب و سنت و عرف می‌شود.) نیز نقش مهمی در تشدید فرودستی زنان بطور کل و شکل گیری و ترویج این پدیده بطور مشخص دارند. قانونی که در آن رسماً زن، نصف مرد به حساب می‌آید، بدون داشتن اجازه شوهر، حق داشتن شغل در خارج از خانه ندارد، اجازه سفر و حق داشتن گذرنامه بدون اجازه شوهر یا پدر از او سلب شده است، حق طلاق ندارد، حق سرپرستی فرزندانش به او داده نمی‌شود. دیگر، قوانین ارتجاعی و مستهجن برخاسته از سنت و مذهب و حق انتخاب پوشش ندارد و... در کنار دهها قانون نانوشته

شما را راحت نخواهم گذاشت!

من زنم،	من زنم،
زنی صد ساله ام	زنی صد ساله ام
زنی هزاران ساله ام	زنی هزاران ساله ام
فریادهایم قرن هاست	زنی که تمام رنج ها را
گوش های شما را پاره کرده است	از هزاران سال پیش به دوش کشیده است
سیاه ، سفید، قرمز، زرد،...	در قرون وسطا
به هر رنگی که باشم	مرا چون
باز هم زنم	جادوگری
زنی که شما از وجودش وحشت دارید	به آتش کشیدید
زنی که شما از وجودش هراس دارید	مرا به خاطر زن بودنم
حضورم همه جا نمایان است	در کودکی
در خواب و بیداری	زننده به گورم کردید
شما را راحت نخواهم گذاشت	در جای جای
برای رها شدنم	این کره خاکی
برای گرفتن حقم	مرا به خاطر عشق
برای بیان احساساتم	سنگسارم کردید
برای آزاد شدنم	برای مبارزاتم
در خواب و بیداری	برای رشادت هایم
شما را راحت نخواهم گذاشت	برای آرزوهایم
شما را راحت نخواهم گذاشت	بدارم کشیدید
	تیر بارانم کردید
	قبل از به دار کشیدنم
	شکنجه ام کردید
	مورد تجاوزم قرار دادید

